

# دلاکیہ

عالم ربانی و حکیم صدانی  
مرحوم حاج محمد کریم کرمانی

أعلى الله مقامه الشریف



## درباره رساله دلاکيه

سابقاً دلاکها عهده دار خدمات متنوعی از کیسه کشیدن، مشتمال، تا ختنه کودکان، حجامت و فصد و غیره بودند.

نویسنده این کتاب خواندنی که به نقل احادیث معصومین علیهم السلام زینت یافته است حاج محمد کریم بن ابراهیم به سال ۱۲۷۲ به خواهش و اصرار کربلائی رضای سلمانی این کتاب جالب را تألیف کرده است.

او در این کتاب از آداب نظافت فردی، آداب حمام، ناخن گرفتن، ختنه، حجامت، فصد، زالوانداختن، تیغ زدن، مشتم و مال کردن، سر تراشیدن، دندان کشیدن، بهداشت لنگ و آنچه که يك دلاک می بایست می دانست به زبانی رسا و آسان آورده است.

محققین طب سنتی، جامعه شناسان و پژوهشگران مسائل اجتماعی از خواندن این کتاب بی بهره نخواهند بود.

### [مقدمه]

#### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَ بعد چنین گوید کریم ابن ابراهیم که برادر روحانی کربلائی رضاء شهیر به سلمانی مدتهای مدید بود که خواهش کرده بود از حقیر که رساله برای او بنویسم در متعلقات بصنعت دلاکی و مرا اشتغال زیاد بود که مانع بود از تالیف آن لهذا سالها به تاخیر افتاد و ایشان مکرر اظهار می کردند و اصرار

می نمودند تا درین اوان که استخاره کردم از خداوند عالم در شروع برساله برای ایشان و امر صادر شد به آن لهذا شروع کردم به نوشتن این رساله و آن را مبتنی کردم بر مقدمه و چند باب مقدمه بدان که

## حمام

بنایی است از وضع حضرت سلیمان علیه السلام چنانکه نقل کرده اند و بعضی گفته اند که از وضع حکماست و

### [چهار خانه حمام]

حمام باید چهار خانه باشد تا بر نهج اعتدال باشد خانه اول باید سرد و خشک باشد که در آن آب نباشد و خانه دویم باید سرد و تر باشد یعنی حرارت آتش بآن نرسد و آب سرد داشته باشد و خانه سیم گرم و تر باشد که بخار اندرون خانه بآنجا برسد و آب هم داشته باشد و خانه چهارم باید گرم و خشک باشد که حرارت آتش در آنجا قوی باشد و هوایش بنهایت گرم باشد که عرق آورد و رطوبتهای بدن بواسطه عرق کردن کم شود و بآن واسطه گرم و خشک باشد نه آنکه آب نداشته باشد چنانکه از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که فرمودند که حمام مرکب است بر ترکیب بدن انسان و از برای حمام چهار خانه است مثل چهار طبیعت جسد خانه اول سرد و خشک است و دویم سرد و ترو سیوم گرم و ترو چهارم گرم و خشک و فرمودند منفعت حمام عظیم است بدن را معتدل می کند و چرك را می برد پی را ورگ را نرم می کند و تقویت اعضای بزرگ می کند و فصول را آب می کند و عفونت را می برد و اگر خواهی در بدن تو جوشش و بخار پیدا نشود اول مرتبه در حمام بدن خود را بروغن بنفشه چرب کن تا آخر حدیث

### [سقف حمام]

و بدانکه حمام باید سقفش بلند باشد تا هوایش به جهت مردم و عفونت چرکها و زیرابها و متوضاها فاسد نشود و روزنه‌ها داشته باشد که هر زمان هوای آن متعفن شود شیشه‌های آن را بردارند تا هوای متعفن بیرون رود بلکه اگر هر شب بعد از بیرون رفتن مردم چند ساعتی بعضی از روزنه‌ها را بردارند که عفونت بیرون رود بهتر است و متوضا در اندرون خانه نباشد و راه به آن نداشته باشد که عفونت داخل گرم‌خانه شود و سوراخ زیر آب گرم‌خانه بسیار تنگ باشد که عفونت بیرون نیاید و

### [کهنگی حمام]

باید حمام کهنه باشد که بوی صابون و آهک و گل ندهد و بعضی گفته‌اند که هفت سال از بنایش گذشته باشد

### [رخت‌کن حمام]

و باید رخت‌کن حمام بسیار سرد نباشد که در هنگام بیرون آمدن ضرر رساند و چاهش عارض شود و اگر کسی را طاقت آنجا نباشد در خانه سیوم جامه را بکند و بپوشد

### [بخورها در حمام]

و در حمام بخورهای گرم مانند کندر نباید کرد که باعث سردرد و تنگی نفس شود و بلکه بخورهای سرد مانند صندل پسندیده است و حذر کند بسیار از افروختن

ذغال چه در جامه‌کن و چه در گرم‌خانه که سمّ قاتل است بلکه حذر کند از گذاردن آتش اگرچه سوخته باشد در گرم‌خانه که بسیار مضرّ است و باید

### [در ودالانها و هوای حمّام]

دالانهای حمّام پیچ و خم بسیار داشته باشد که هوای بیرون داخل نشود و گرد و غبار کوچه‌ها داخل نشود که بسیار مضرّ است و آبها در حوضها و خزانها بقدر آنکه متعفن شود و هوای حمام را فاسد کند نگذارد و همچنین در گوشه و کنار حمّام بهیچ وجه نگذارد که کثافات جمع شود و بماند و بخار کند و هوارا فاسد کند چرا که اگر هوایش متعفن شد کثیرالصّر است خاصّه برای دلاکان و کسانی که بسیار در حمّام می‌مانند و باعث تبها و عفونت اخلاط می‌شود و هم چنین شایسته نیست نمد بر در حمّام بستن چرا که چون رطوبت و حرارت بدان رسد متعفن می‌شود و بخارش باعث عفونت حمّام می‌شود بلکه بهتر آنست که تختهای در متصل و بی فرجه باشد که هوای حمّام بیرون نرود و نورکش خانه در اندرون خانه نباید باشد و راه بانجا نباید داشته باشد که عفونت آهک در حمّام مضرّ است و نوره را در حمّام نسازد که بخار آهک در حمّام بلند شود

### [آب حمّام]

و بهترین حمّامها آن است که آبش شیرین و گوارا باشد و آب شور و تلخ مضرّ است بدن مکر بصاحب استسقا و بلغمی مزاج که برای آنها آب شور نافع تر است و هم چنین باید حمّام آبش به آتش گرم شده باشد نه آنکه از چشمهای گرم باشد که آب چشمه‌های گرم از جهتم و حرارت جهتم گرم شده است و مضرّ است و شفا جستن بانها خوب نیست چنانکه از رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله

رسیده است و بصرفراوی مزاجان بسیار مضرّ است و در هر خانه از خانه‌های حَمّام آبی مناسب هوای آن ضرور است و استعمال آب مناسب باید بکند پس در گرم‌خانه آب سرد و در سردخانه آب گرم مناسب نباشد و حذر کنند از گشودن سوراخ و دودکش حَمّام در حَمّام چه کسی در حَمّام باشد و چه نباشد که باعث عفونت هوای حَمّام می‌شود و مورث صداع و خفقان و غشی می‌شود و بسیار مضرّ است

### [گشایش و نور حَمّام]

و بهتر آنست که حَمّام بسیار وسیع باشد که هوایش از بوهای بد و دود قلیان و نفسهای مردم بزودی متعفن نکردد و بهتر آن است که بسیار روشن باشد که حَمّام روشن مفرّج است و حرارت و قوای انسان را انتعاش می‌کند و خون را زیاد می‌کند به خلاف حَمّام تاریک و تیره که باعث وحشت و غلبه سودا می‌گردد و بهتر آنست که حَمّام را سفید کنند که سبب روشنائی می‌شود و تفریح می‌آورد

### [زمین حَمّام]

و زمین حَمّام باید سنک سخت باشد تا عفونت قبول نکند و آب در آن نفوذ نکند و نماند پس اگر صاروج یا آجر باشد آب در آن نفوذ کند و متعفن شود و بخاری که از آن برمی‌خیزد متعفن است و مضرّ است و

### [لنگ حَمّام]

لنگ‌ها را در اندرون حَمّام مدّتی نگذارد و شب در گرم‌خانه نگذارد که بزودی عفونت می‌کند و هوا را فاسد می‌کند و هرکس بخود می‌بندد از عفونت آن متضرّر

می‌شود و لنگها را در آفتاب بخشکانند که عفونتش کم شود و حرارت آفتاب جذب بخارهای متعفن آنها را کند و در سایه رفع عفونت آنها نمی‌شود و همچنین روی سنك حمام نخشکانند که بخارهای متعفن از آنها برمی‌آید و هوا را فاسد می‌کند

### [خزانه‌ها و مکان‌های حمام و مزاج‌های گوناگون]

و حمام باید خزانه‌های متعدّد داشته باشد و يك از يك گرم‌تر باشد که صاحب هر مزاجی با آب مناسب شست‌وشوی خود را کند بلغمی مزاجان را آب گرم‌تر شایسته است و صفراوی مزاجان را آب سردتر و دموی مزاجان و سوداوی مزاجان را آب معتدل بهتر است در فصل زمستان حمام گرم‌تر بهتر است و در فصل تابستان معتدل‌تر و آنچه وارد شده است از حضرت امام موسی صلوات الله علیه هروقت می‌خواستند بحمام روند می‌فرمودند که سه روز آتش کنند و نمی‌شد که داخل حمام شوند مگر آنکه سیاه‌ها را می‌فرمودند که می‌رفتند در حمام و نهرها می‌انداختند پس وقتی که حضرت می‌رفتند گاهی می‌نشستند و گاهی از شدت گرمی می‌ایستادند نه از جهت آن است که مستحب است که مردم هم چنین کنند بلکه مناسب مزاج ایشان چنین بود و صاحب مزاج صفراوی و حمام بسیار گرم البته متضرر می‌شود و بسا آنکه غشی کند پس حمام باید جاهای خنك‌تر و جاهای گرم‌تر داشته باشد تا صفراویان در موضع خنك‌تر حمام در نزد حوضهای سرد به‌نشینند و بلغمی مزاجان در مواضع گرم که در زیرش آتش باشد بنشینند و دموی و سوداوی مزاجان در جاهای معتدل به‌نشینند این مجملی است از امر حمام که نوشته شد به جهت آن که هرکس می‌سازد و مباشر می‌شود چنین کند و

غیر آنها در چنین حمامی روند و از غیر آن اجتناب کنند تا ان شاء الله سلامت باشند و الحال شروع می‌کنیم به بیان ابواب

### باب اول در حمام رفتن آنچه باید انسان در حمام بکند

و اول به جهت تیمّن و تبرک بعضی احادیث را ذکر می‌کنیم بعد آنچه موافق حکمت است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمودند خوب خانه‌ای است حمام انسان را متذکر جهنّم می‌کند و چرك را می‌برد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند دواى بلغم حمام است و حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که حمام رفتن يك روز در میان گوشت بدن را زیاد می‌کند و هر روز حمام پیه‌گرده را آب می‌کند و در حدیث دیگر فرمودند که هر روز رفتن به حمام سل می‌شود و حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام فرمودند که در حمام بالنگ باش و چشم از عورت مردم بپوش و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هر کس داخل حمام شود و چشم خود را از نظر بعورت برادر مؤمن خود بپوشد خدا او را ایمن کند از حمیم روز قیامت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که ملعون است نظرکننده به عورت مردم و ملعون است آن کس که مردم به عورت او نگاه می‌کنند عرض می‌کنم که یعنی هرگاه ستر عورت خود را نکند تا مردم نظر کنند پس مراد آنست که ملعون است کسی که کشف عورت پیش روی مردم کند و عورت دو عورت است یکی عورتی که واجب است پوشانیدن آن و آن قبل و دبر است و یکی عورتی که مستحب است پوشانیدن آن و آن از نافست تا زانو و حضرت امیر علیه السلام نهی فرمودند که شخص بی‌لنگ داخل آب شود و در حدیثی دیگر وارد شده است که از برای آب اهلی است یعنی ملائکه در آب ساکنند و ازین جهت کشف عورت در آب خوب نیست و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخص غسل می‌کند بی‌لنگ در

جائی که کسی آن را نمی بیند فرمودند باکی نیست و همچنین رخصت است که در پیش روی محرم بی لنگ غسل کند و اما پیش روی نامحرم جایز نیست و در حدیثی فرمودند که رخصت است که شخص با کنیزان خود حمام رود اما فرمودند که عریان نباشند مانند خران بعورت یکدیگر نظر کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که چون داخل حمام شوی قدری آب گرم بگیر و بر سر خود بریز و قدری برپای خود و اگر ممکن شود جرعه از آن آب گرم بخور که مثانه را پاک می کند و در خانه دویم قدری مکث کن و آب سرد در حمام منخور و همچنین فقاع که معده را فاسد می کند و آب سرد برتن خود مریز که بدن را ضعیف می کند و چون بیرون آمدی آب سرد برپای خود بریز که آن درد را از بدن تو بیرون می کند و فرمودند در حمام دراز میفت به پهلو که پیه گرده ها را آب می کند و به پشت میفت که باعث دیبله می شود و شانه مکن در حمام که باعث وبای مومی شود و مسواک مکن که باعث وبای دندان می شود و سر را مشوی که روی را قبیح می کند و سرو روی خود را به لنگ ممال که آب روی را می برد و کف پا را با سفال مسای که باعث برص می شود و با غسل حمام غسل مکن و در حدیثی دیگر فرمودند که تکیه مکن در حمام که پیه گرده ها را آب می کند و شانه مکن در حمام که موی را نازک می کند و سر خود را به گل مشوی که غیرت را می برد و در احادیث بسیار است که قرائت قرآن در حمام عیبی ندارد و در بعضی اخبار فرمودند که اگر لنگ ندارد نخواند و هم در حدیثی است که الله بخواند نه بجهت آنکه صدای خود را امتحان کند و در احادیث بسیار است منع از فرستادن زن به حمامها و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که داخل حمام مشو مگر آنکه چیزی خورده باشی که حرارت معده را فرونشاند و داخل حمام مشو در هنگام سیری و فرمودند که سه چیز است که بدن را خراب می کند و بسا باشد که بکشد یکی خوردن گوشت خشک کرده

یکی به حمام رفتن در هنگام سیری یکی مقاربت با زن پیرو در حدیثی دیگر فرمودند که ناشتا به حمام رفتن بلغم را پاک کند و در سیری به حمام رفتن سودا را پاک کند و اگر خواهی که گوشت تو زیاد شود در سیری حمام رو و اگر خواهی که گوشت تو کم شود ناشتا به حمام رو فرمودند که چون از حمام بیرون آمدی عمّامه بر سر گذار و از حضرت امیر علیه السلام مرویست که سفال به کف پا مالیدن باعث خوره می شود و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که سفال حمام به تن مالیدن باعث برص است و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که پرهیز کنید از سفال که تن را ضرر می رساند و بر شما باد به خرقها که مراد از کیسه است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود حق پدر بر پسر آن است که نام پدر را نبرد و پیش روی او راه نرود و پیش روی ننشیند و با او به حمام نرود و حضرت صادق علیه السلام به حمام رفتند صاحب حمام عرض کرد که حمام را خلوت کنیم فرمودند نه مؤمن سنگینیش بر مردم کم است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که سر خود را به گل مصری نشوئید که غیرت را می برد و شخص را دیوث می کند و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که شستن سر با خطمی فقرا می برد و رزق را زیاد می کند و در حدیثی فرمودند که شستن سر با خطمی امان است از صداع و بیزاری است از فقر و پاکی است از کچلی و در حدیثی دیگر فرمودند که نشره است یعنی رفع جنون و مرض می کند و موسی ابن جعفر علیه السلام فرمودند که شستن سر با سدر رزق را می گشاید و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سر خود را با برگ سدر بشوئید بجهت آنکه او را دعا کرده است هر ملك مقربى و هر نبی مرسلی و هر کس سر خود را به آب سدر بشوید خدا هفتاد روز وسوسه شیطان را از او دور کند و هر کس هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود گناه نخواهد کرد و هر کس گناه نکند داخل بهشت شود و حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام فرمودند که روز چهارشنبه حمام روید و هر گاه در ایام

منحوسه بحمام نرود بهتر است چرا که در حدیث وارد شده است که از برای جمیع کارها بد است و بهتر آنست که انسان از خانه بیرون نرود مگر برای آنچه واجب شود و رخصت باشد و آن ایام سیم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم ماه است و این ایام بسیار نحس است و خطر دارد و آنچه ذکر شد مجملی بود از اخبار که درین مقام وارد شده بود و

### [چگونگی ورود به حمام و خانه‌های آن نسبت به مزاج‌های گوناگون]

اما آنچه از حکمت استنباط می‌شود بدان که موافق حکمت آن است که چون انسان داخل جامه‌کن حمام شود به آرامی داخل شود و قدری مکث کند که با هوای آن انسی گیرد پس خورده خورده لباسها را برکند و به آرامی به خانه دویم رود و در آنجا قدری مکث کند پس به آرامی داخل خانه سیم و چهارم شود و اگر خانها نباشد در دالانها به آرامی رود و قدری مکث کند پس داخل گرم‌خانه شود اگر مقصود رفع رطوبت باشد آب برتن خود نریزد و در جای گرم نشیند تا عرق بقدر کفایت کند و اگر مقصود ترطیب بدن باشد قدری آب برپاها بریزد و پنج کف آب گرم بر سر خود بریزد که از سردرد ایمن شود و در ذهبیه منسوب از حضرت رضاست علیه السلام که پنج جرعه آب نیم‌گرم قبل از دخول حمام بخورد که از درد سرو درد شقیقه ایمن خواهد شد پس اگر محروری مزاجست در خزانه سردتر داخل شود و الا در خزانه گرم‌تر رود و چون بیرون آید اختیار کند برای جلوس خود جائی مناسب مزاج خود اگر محروری است جای معتدلی و اگر بلغمی است جای حاری و بسیار پرهیز کند از جای سرد و نزدیک در حمام نشستن که از بسیاری باز شدن و بسته شدن هواهای مختلف به او رسد و سرد و گرم شود چرا که مقصود از حمام تسخین و ترطیب است با تسخین و تخفیف بواسطه عرق کردن و جای

سرد حمّام مناسب نیست مگر برای صفراوی مزاجی که هیچ طاقت حرارت ندارد پس او بجای سرد می‌نشیند و برای او حمّام نیست چرا که بمنزله آنست که در نهر آب رود و خاصیت حمّام برای او ندارد و حذر کند از آنکه با شدت سردی بدن داخل هوای گرم یا آب گرم شود و با شدت گرمی بدن داخل آب سرد یا هوای سرد شود چرا که این حرکت بسیار مضرّاست و عمله حمّام که یکدفعه بیرون و اندرون می‌روند بلکه عریان به کوچه می‌روند و می‌آیند به جهت آن که عادی آنها شده ضرر به آنها ندارد ولی بر سایرین جایز نیست و اجتناب کند از خوردن آب سرد در حمّام و پس از بیرون آمدن قبل از سرد شدن و همچنین اجتناب کند از خوردن غذا در حمّام و از داخل شدن حمام در حال سیری چرا که باعث سده می‌شود و احتمال استسقا در آنست و اما دلّاکان که عادت دارند به آنها ضرر ندارد و هم چنین روا نیست که صفراوی مزاجان ناشتا داخل حمّام شوند یا در روزی که روزه دارند که بسیار مضرّاست و بسا آنکه باعث غشی شود و باز دلّاکان و عمله حمّام را ضرر ندارد چرا که معتاد می‌باشند و ایشان هم اگر چندی حمّام رفتن را موقوف کردند مثل سایرین خواهند شد و به ایشان هم ضرر می‌رساند جمیع آنچه ذکر شد و در حمّام بسیار مکث نمودن بد است و بدن را به تحلیل می‌برد و فضول بدن به اعضای ضعیفه می‌ریزد و حرارت غریزیّه را بتحلیل می‌برد و شهوت طعام و جماع را ضعیف می‌کند و باز به دلّاکان و عمله حمّام ضرر ندارد چرا که معتاد می‌باشند و کسی که مزاجش رطوبتی است در آب کمتر بماند و آب کمتر بریزد و کسی که خشک مزاج است آب معتدل بیشتر بریزد و در آب معتدل بیشتر ماند و هر چه در زمین آب بیشتر بریزند که بخار کند رطوبت حمام بیشتر شود برای یابس المزاج انفع است و هر چه کمتر ریزند هوای حمّام خشک تر باشد و برای بلغمیان بهتر باشد و ما دام که در حمّام انسان نشاط دارد و خفگی قلب و ضعف عارض

نگشته ماندن نافع است و چون ابتدا بضعف کند و دل تنگ شود و وحشت پیدا شود باید بزودی بیرون آید که بعد از آن مضرّ است البتّه و چون از حمّام بیرون آید باید خود را نیک بپوشد بخصوص سر خود را و بخصوص در زمستان و صاحبان ورم باطنی یا ظاهری و صاحبان تب خلطی را دخول در حمّام شایسته نباشد و حمّام رفتن بعد از غذا باعث تحلیل غذاست و لکن خوف سده در آن هست و غذا خوردن بعد از خروج از حمّام نیک است و بزودی تحلیل می‌رود و خوف سده ندارد ولی گرسنه نباید داخل حمّام شد مگر کسی که می‌خواهد که لاغر نشود برای او ضرر ندارد و کسی که بسیار رطوبت و بلغم دارد بحمّام گرم بسیار رود و آن قدر بنشیند که عرق بسیار کند و آب بر تن خود بریزد و صاحب صفرا را نیک نباشد مگر حمّام معتدل و استعمال آب معتدل و شستن تن به آب سرد مقوی بدن است و نشاط می‌آورد بدن را قوی می‌کند و حرارت غریزی را زیاد می‌کند و فرح می‌آورد و اعضا را سخت می‌کند و با آب چشمه‌های گرم نباید غسل کرد چرا که حرارت غریبه بدن را زیاد می‌کند و باعث عفونت اخلاط می‌گردد و در شرع از استشفای به آنها نهی رسیده است و اطبا که آن را مدح کرده‌اند اشتباه کرده‌اند و عوام نیز غلط می‌کنند که از آنها شفا می‌جویند چرا که حرارت آن آبها از آتش جهنّم است و

### شستن بدن را به آب سرد چند شرط است

اول آنکه باید مزاج گرم باشد و گوشت معتدل داشته باشد یعنی مزاجش سرد و لاغر نباشد دویم آنکه در وقت گرمی هوا باشد نه دو طرف روز که هوا سرد باشد سیّم آنکه صاحب نزله و ضعف دماغ و صاحب زکام نباشد که بسیار مضرّ است چهارم آنکه تخمه نداشته باشد پنجم آنکه پس از بی خوابی و بیداری بسیار نباشد

ششم آنکه اسهال باقی نداشته باشد هفتم آنکه ضعیف المعده و ضعیف الکبد نباشد هشتم آنکه در حال سری نباشد نهم پس از جماع بلافاصله اقدام به آن ننماید دهم آنکه طفل و پیر نباشد یازدهم آنکه پس از حرکات عنیفه مانند ورزش یا پیاده روی بسیار یا سواری بسیار نباشد و چون این شروط محقق شد اغتسال به آب سرد جایز است و ضرری ندارد و الا فلا و بدانکه هرکس می خواهد بدن را بشوید یا غسل کند به آب سرد یا گرم باید کل بدن را بشوید یکسان و عضوی را فرو گذاشت ننماید چرا که اگر با آب سرد بدن را می شوید اگر عضوی را نشوید باقی جاهای بدن که شسته شده است مسافتش بسته می شود و حرارت از آنجاها می گریزد و خون و خلط از آنجاها فرار می کند و آن عضو که نشسته است مساماتش بازمی ماند و حرارت و خون و اخلاط و انجزة میل بدانجا می کند و مورث ضرر عظیم و فساد در آن عضو می شود بخصوص اگر بدن را بشوید و سر را نشوید که انجزة و حرارت میل به سر می کند و باعث دوار و سهر و تاریکی چشم و دوی و طّین گوش می شود و اگر غسل به آب گرم باشد باعث ارخای اعضای شسته می شود و اخلاط آنها لطیف و رقیق می شود و عضو نشسته بر کثافت و صلابت خود می ماند و مساماتش مسدود می ماند و شاید از اخلاط رقیقه به آن عضوریزد و از آنجا بتحلیل نرود و مورث فساد آن عضو شود و از این جهت صاحب شرع مقرر فرموده که در غسل جمیع بدن را بشوید و بقدر سرموئی فرو گذاشت نکند بخصوص در غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه که خروج منی و دم باعث ضعف حیات اعضا می شود و آب ماده حیات است و باید به همه اعضا برسد و احداث حیات جدید در همه اعضا کند و چنانکه خوب نیست جنب و حایض را که به آب بسیار سرد بلافاصله غسل کنند خوب نیست که به آب بسیار گرم بلافاصله غسل کنند که باعث فتور شدید است و بهتر آب معتدل در گرمی و سردیست و کسی که بسیار



افتاده و ازاله اوساخ در آن می شود و چرکها و وسخها در آن می ماند و مردم پاك شده بیرون می روند مانند عاصیان اهل توحید که در جهنم پاك می شوند و بیرون می روند و کفار مانند چرکها و کثافتها و شیاطین در حمام می مانند و مستحب است که قدری آب گرم بر سر ریزد و قدری برپا و اگر آب لطیف باشد جرعه بخورد و مکروه است آب سرد در حمام خوردن و آب سرد برتن ریختن و مستحب است برپا آب سرد ریختن چون بیرون آید و مکروه است شانه و مسواک در حمام و دخول حمام ناشتا و بر سیری برای سرتراشی بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ و با وضو باشد و ابتدا از پیش سر کند و موی را دفن کند چنین ذکر کرده اند برای فارغ شدن از سرتراشی می گوید اللّٰهُمَّ زِنِّي بِالْقَوِي وَ جَبِّنِي الرَّدٰی چنین ذکر کرده اند برای نوره بگوید اللّٰهُمَّ ازْحَمَّ سُلَيْمَانَ ابْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا اَمَرَ بِالنُّوْرِهٖ این دعا را می خواند بعد از آنکه اول قدری نوره بردارد و بر سربینی خود گذارد که ان شاء الله نوره آن را نمی سوزاند و این دعا هم شریف است و برای نوره وارد شده است اللّٰهُمَّ طَيِّبْ مَا ظَهَرَ مِنِّي وَ طَهِّرْ مَا طَابَ مِنِّي: وَ اَبْدِلْنِي شَعْرًا طَاهِرًا لَا يَعْصِيكَ اللّٰهُمَّ اِنِّي تَطَهَّرْتُ اِبْتِغَاءَ سُنَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَ اِبْتِغَاءَ رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ فَحَرِّمْ شَعْرِي وَ بَشْرِي عَلٰی النَّارِ وَ طَهِّرْ خُلُقِي وَ طَيِّبْ خُلُقِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَلْقَاكَ عَلٰى الْحَنِيْفَةِ السَّمْحَةِ مِلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِكَ وَ دِيْنِ مُحَمَّدٍ حَبِيْبِكَ وَ رَسُوْلِكَ عَامِلًا بِشَرَائِعِكَ تَابِعًا بِسُنَّةِ نَبِيِّكَ اَخْذًا بِهٖ مُتَّادِبًا بِحُسْنِ تَاْدِيْبِكَ وَ تَاْدِيْبِ رَسُوْلِكَ وَ تَاْدِيْبِ اَوْلِيَائِكَ الَّذِيْنَ عَدُوَّتُهُمْ بِاَدْبِكَ وَ زَرَعْتَ الْحِكْمَةَ فِي صُدُوْرِهِمْ وَ جَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِعِلْمِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ هر کس این دعا را در وقت نوره کشیدن بخواند خداوند او را از ادناس در دنیا و از گناهان پاك کند و بدل دهد به او مویی که عصیان نکند و بهر مویی از جسد او خداوند ملکی آفریند که تسبیح کند تا قیامت و يك تسبیح ایشان با هزار تسبیح اهل زمین برابر است برای غسل

جمعه بگوید اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحُّقُ دِينِي وَ تَبْطُلُ بِرَّ عَمَلِي اللَّهُمَّ  
 اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ برای غسل جنابت اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي  
 وَ زَكِّ عَمَلِي وَ تَقَبَّلْ سَعْيِي وَ اجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ  
 اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ برای بیرون آمدن از حمام ذکر کرده اند شُكْرًا لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ  
 النِّعْمَةِ برای پوشیدن رخت اللَّهُمَّ الْبَسْنِي التَّقْوَى وَ جَنِّبْنِي الرَّذَى وَ اگر خواهد  
 بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَ لَوْ شَاءَ أَغْرَانِي برای زیرجامه پوشیدن ذکر کرده اند  
 که بگوید اللَّهُمَّ اشْرِعْ عَوْرَتِي وَ آمِنْ رَوْعَتِي وَ أَعْفَ فَرْجِي وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي  
 ذَلِكَ نَصِيبًا وَ لَا إِلَيَّ ذَلِكَ وَصُولًا فَيَصْنَعُ فِي الْمَكَائِدِ وَ يُهَيِّجُنِي لِارْتِكَابِ  
 مَحَارِمِكَ وَ ايسْتاده و رو بقبله و روبروی انسان نپوشد و پیراهن را اول بپوشد بعد  
 زیرجامه را اگر جامه نو باشد بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَ تَقْوَى وَ بَرَكَةِ اللَّهُمَّ  
 اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَ تَقْوَى وَ بَرَكَةِ اللَّهُمَّ ازْرِقْنِي حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَ عَمَلًا بِطَاعَتِكَ وَ آدَاءَ  
 شُكْرِ نِعْمَتِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ در  
 حال پوشیدن جامه نو با طهارت باشد و دو رکعت نماز کند و بخواند در آنها حمد  
 و آیه الکرسی و اخلاص و قدر را و بسیار بگوید لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ کسی که  
 چنین کند در آن جامه گناه نکند و بهر ریسمان ملکی برای آن تقدیس می کند و  
 استغفار می نماید برای او و ترحم می نماید بر او برای فراغت از لباس پوشیدن بگوید  
 اللَّهُمَّ بِكَ اسْتَتَرْتُ وَ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ بِكَ اعْتَصَمْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ  
 ثَقْتِي وَ أَنْتَ رَجَائِي اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَ مَا لَا أَهَمَّنِي وَ مَا لَا أَهْتَمُّ بِهِ وَ مَا أَنْتَ  
 أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوَى وَ اغْفِرْ لِي وَ  
 وَجِّهْنِي الْخَيْرَ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتُ برای عمامه بستن و انگشتر به دست کردن بگوید  
 آنچه را که ذکر کرده اند اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيمَاءِ الْإِيمَانِ وَ تَوَجِّهْنِي بِتَاجِ الْكِرَامَةِ وَ قَلِّدْنِي  
 بِخَبَلِ الْإِسْلَامِ وَ لَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي وَ در حال عمامه بستن تحت

الحنك ببندد برای ردّ تحیه کسی که از حمام بیرون آمده بگوید طاب ما طهر منک  
و طهر ما طاب منک برای ردّ تحیه بگوید انعم الله مالک برای عطر به کار بردن  
صلوات ذکر کرده اند برای شارب زدن و ناخن چیدن بگوید بسم الله و بالله و علی  
سنة محمد و آل محمد برای روغن مالیدن بگوید اللهم انی اسألك الزین و الزینة  
و أعوذ بك من الشین و الشنان فی الدنیا و الآخرة برای آئینه نظر کردن الحمد لله  
الذی خلقنی فأحسن خلقی و صورنی فأحسن صورتی الحمد لله الذی زان منی ما  
شان من غیري و أکرمني بالإسلام و اگر خواهد بگوید اللهم كما حسنت خلقی  
فحسب خلقی و رزقی و ذکر کرده اند که آئینه را بدست چپ گیرد و یا دست راست  
صورت خود را مسح کند و محاسن خود را بگیرد برای شانه کردن اللهم سرح عتی  
الهموم و الغموم و وحشة الصدور و وسوسة الشیطان و ذکر کرده اند سوره ألم نشرح  
و إخلاص را که بخواند و نشسته شانه کند و شانه بدست راست او باشد برای فراغ  
از شانه ذکر کرده اند سبحان من زین الرجال باللیحی و النساء بالذوائب برای آئینه  
از دست گذاردن ذکر کرده اند اللهم لا تعیز ما بنا من نعمتک و اجعلنا لأنعمک من  
الشاكرین

### باب سیوم در زائل کردن مواز بدن

و آن به سه قسم است یا تراشیدن یا کندن یا نوره بکار بردن پس درین باب سه  
فصل است

#### فصل [نخست] در تراشیدن مو است

بدانکه حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که سه چیز است که از سنتهای پیغمبران  
است عطر و گرفتن مو و بسیاری جماع و حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام فرمودند که

سه چیز است که هرکس قدر آنها را بداند ترك آنها را نخواهد کرد: قطع مو و کوتاه کردن جامه و نکاح کنیزان و حضرت صادق ع فرمودند که موی خود را تمام کن چرك آن کم می شود و جانورش کم می شود و گردن تو کلفت می شود و چشم تو جلا می گیرد و فرمودند: بدن تو راحت می شود و فرمودند: تراشیدن سر برای شیعیان جمال است و فرمودند:

من در هر جمعه سر می تراشم و حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام فرمودند: که موی سر چون دراز شود چشم کم نور می شود و زایل کردن آن بصرا جلا می دهد تمام شد حدیث شریف

### [تراشیدن سر]

بدانکه مستحب است تراشیدن سر و از سنت است و کسانی که گمان کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سر نمی تراشید و گیسو داشت اشتباه کرده اند يك سال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستند حج کنند موی سر خود را گذاردند که حج کنند و آن سال مشرکان غالب بودند و نشد که حج کنند چون خداوند وعده فرموده بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آله حج خواهد کرد سر خود را تراشیدند تا آنکه حج کردند و سر خود را در حرم تراشیدند و پیش از آن و بعد از آن همیشه می تراشیدند و آن وقت که تراشیدند مویشان بلند شد تا نرمه گوش مبارکشان و بلندتر نشد بلی اگر کسی موی سر را بلند کرد باید فرق سر را باز کند حضرت صادق ع فرمودند که کسی که موبگذارد و فرق خود را باز نکند خداوند فرق او را با آله ای از آتش باز کند و بعضی از اصحاب ذکر کرده اند که در تراشیدن ابتدا از پیش سر کند و از سنت است که انسان موی خود و ناخن خود و خون خود و دندان کننده خود را دفن کند و روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که سر تراشیدن در اوّل ماه عمر را کوتاه

می‌کند و در دویم حاجت برآید سیّم نقصان بدن آورد چهارم موی را دراز کند پنجم خوشحال شود ششم بلا و خطر آورد هفتم نیکو بود هشتم بیمار شود نهم مال زیاد شود دهم غم زیاد شود یازدهم اندوه ناک شود دوازدهم عزیز و گرامی شود سیزدهم خصومت آورد چهاردهم خوشحال شود پانزدهم مراد حاصل شود شانزدهم غمگین شود هفدهم میانه بود هجدهم نیکو بود نوزدهم غنی شود بیستم از غم خلاص شود بیست و یکم نیکو بود بیست و دویم مفلس گردد بیست و سیّم و بیست و چهارم نیکو بود بیست و پنجم از مفلسی خلاص شود بیست و ششم از غم و محنت خلاص شود بیست و هفتم و بیست و هشتم نیکو بود بیست و نهم حاجتش روا شود سیّم حکم ندارد اگر کسی موی سر را نتراشد آن را نظیف نگاهدارد و شانه کند تا شیاطین در آنجا سکنا نکنند و با صابون یا خطمی با سدر بشوید و فرق را بگشاید ولی تراشیدن بهتر است و به طریق فرنگیان بعضی را تراشیده بعضی را بگذارند مذموم است و زلف گذاردن از خصال یهودیان است و مؤمن باید خود را شبیه به کفار نکند که از ایشان محسوب شود بلی سر تراشیدن از خصال زنان است و برای ایشان ممدوح است و اینکه در اوّل اسلام سر نمی‌تراشیدند بسبب آن بود که عرب غالباً بیابان نشین بود و ایشان را تراشیدن سر میسر نبود لهذا متعارف پیش ایشان چنین شده بود و اما بعد از شیوع اسلام سر تراشیدن سنّت شد و از سنّتهای ملّت ابراهیم بوده که در این شریعت مقرّر شده است

### [ریش]

و مستحبّ است تدویر ریش یعنی آن را کرد کنند و مستحبّ است تخفیف دادن ریش به این طور که از روی صورت خود قدری بتراشد و از زیر ریش هم يك قدری

بتراشد و سرش آنست که ریش پرپشت عرق در تابستان بیشتر کند و گرد و غبار و چرك بیشتر گیرد و شپش در آن بیشتر افتد و بواسطه اوساخ عفونت کند و باعث اذیت انسان و معاشرین و عیال شود پس هرگاه پرپشت باشد آن را سبک کند به حدی که خوش نما باشد و هرگاه ریش بلند باشد زیاده از قبضه آن را بچیند چرا که حضرت صادق علیه السلام فرمودند زیاده از يك قبضه در آتش جهنم است پس دست بر ریش خود گرفته آنچه از يك قبضه زیاده باشد آن را بچیند و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که عقل شخص شناخته می شود در درازی ریشش و نقش انگشترش و در کینه اش و سر آن آن است که ریش بلند مانع است از کسب اگر شخص کاسب باشد و از جهاد اگر شخص سپاهی و مجاهد باشد و اذیت می کند انسان را در خواب و در حال اشتغال به اعمال و انسان با وجودی که می بیند که مضر است به احوال او قادر است بر کوتاه کردن و نمی کند البته خفیف العقل است و ازین گذشته هرگاه ریش خفیف باشد و بلند بسیار زشت است و اگر پرپشت باشد و بلند البته معدن چرك و کثافت و شپش و عفونت شود و اگر هر روزه انسان مشغول شستن و پاک کردن و حمام رفتن برای اصلاح آن شود و بسیاری کارها بازمی ماند بالجمله اشخاص بیکار این کارها می کنند و مؤمن باید که نوکر باشد برای خدمات مولای خود مهیا باشد این طور پسندیده نیست و بنده ریش بلند شایسته نباشد پس زیاده از يك قبضه روا نباشد

### [شارب]

و اما شارب بدان که مستحب است چیدن شارب و شارب بلند خوابگاه شیطان است و بجز احمق کسی شارب خود را بلند نمی کند با وجودی که در سنت از آن نهی شده است و در هنگام غذا خوردن داخل غذا می شود و آلوده و کثیف می شود

وزیر دندان می رود و باعث تهوع انسان می شود و داخل آب می شود در آب خوردن  
 و آلوده می شود و نهایت قباحت را بهم می رساند در وقت بینی پاک کردن و در سرما  
 که حرارت نفس به آنها می رسد و عرق می شود و یخ می بندد و چرك می گیرد به این  
 واسطه و عفونت می کند نزدیک بینی انسان و هم خوراك انسان متأذی می شود و  
 عیال و هم خوابه انسان متأذی می گردد و صورت انسان را مهیب می کند و از اینها  
 گذشته سیرت فسقه و صوفیه خبیثه است پس مخالف صورت انبیا و مرسلین و  
 موافق صورت اعداء دین است و در مذمت آن همین کفایت می کند و تعلیم دادن  
 که بر لب بخوابد و رو بدو طرف صورت باشد فایده نمی دهد و مأوای شیطان و  
 مخالف بندگان رحمان باز هست و آن حيله نفس است که می خواهد دست از  
 خصلت اعدا بر ندارد و حدّ گرفتن آن آن است که از روی سرخی لب آن را بچیند  
 تا بسفیدی دور لب برسد و در حدیثی است که گرفتن شارب نشده است یعنی  
 دفع جنون و مرض کند و اما جماعتی از فقها که فتوا داده اند بلکه شارب یعنی  
 سبیل را بکلی باید تراشید که هیچ نباشد اشتباه کرده اند و بسیار صورت را قبیح  
 می کند و معنی احادیث را نفهمیده اند و حضرت رسول ﷺ فرمودند شوارب را  
 مبالغه کنید در گرفتن و ریش را ترك کنید و شبیه به یهود نشوید و در حدیثی شبیه  
 به مجوس نشوید و باز حضرت رسول الله ﷺ فرمودند که مجوس ریش خود را  
 چیدند و شارب خود را بسیار کردند و بدرستی که ما شارب را می چینیم و این  
 است فطرت و بدان که ده چیز است از مله ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام که در شریعت پیغمبر  
 ما ﷺ برقرار مانده و نسخ نشده است پنج از آن در سراسر است و پنج از آن در بدن  
 اما پنج از آن که در سراسر گرفتن شارب و گذاردن ریش و برطرف کردن موی سر  
 و مسواک و خلال و اما آن پنج که در بدن است تراشیدن مواز بدن و ختنه و ناخن  
 گرفتن و غسل از جنابت و با آب طهارت کردن بالجمله حرام است تراشیدن موی

ریش خود را شبیه به زنان کردن و معلوم است که شیوه یهود و مجوس تراشیدن ریش بوده و در این زمان‌ها که سیرت فرنگیان و اتباع ایشان است پس مؤمن نباید که خود را شبیه به یهود و نصاری و مجوس کند و از شباهت پیغمبران خود را بیرون برد بلکه مُحَسِّنات برای تراشیدن موی ریش ذکر کند و قُبْح‌ها از برای گذاردن ریش انبات کند و اگر بفهمند این عمل کفر است چرا که انبات قبح بر عمل رسول خدا ص و اثبات حسن بر عمل یهود و نصاری و مجوس کرده نعوذ بالله و این معنی را بفهمند کفر محض است پس چون حرام است تراشیدن ریش جایز نیست که دلّاکان ریش مردم را به طمع پول گرفتن بتراشد و اعانت بر گناه کنند پس حرام است این عمل بر دلّاک و بر مشتری هر دو و اما آنچه بعضی دیگر می‌کنند که می‌چینند ریش را و بقدر دم شانه از آن می‌گذارند آن هم جایز نیست چرا که امر فرموده‌اند به اعفاء لَحِیة و معنی اعفاء ترك کردن است پس چیدن به این سرحد جایز نیست بلکه اندازه معین آن همان يك قبضه است که معین فرموده است و تخفیف ریش را رخصت داده‌اند و زیاده روا نیست و خود را شبیه به کفار نباید کرد البتّه و اما دانه‌های موی سفید اگر در ریش پیدا شود و کسی خواهد آن را زایل کند یا بچیند یا ببرد و اما کندن آن از بیخ مکروه است به کراهت شدیدی

### [موی بینی و زیر بغل]

و اما ازاله مواز بینی آن هم مستحبّ است و در حدیث است که روی را نیکو می‌کند و بدانکه کندن مواز بینی از نظافت و پاکیزه‌گی است و لکن در کندن احتمال اذیت به چشم هست و مواد را میل به مقدم دماغ می‌دهد و باعث کم‌نوری چشم می‌شود پس بهتر چیدن موی بینی است و بدانکه چون موی بغل زیاد شود باعث عفونت شود و شیطان در آن سکنا کند و اوساخ در آنجا جمع شود و

تراشیدن زیر بغل مستحب است و افضل است از کندن موی بغل اگرچه کندن باعث نفی بوی بد آن می شود و طهور است و سنت است و دیگر افضل از تراشیدن نوره کشیدن است چنانکه حدیث است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که تراشیدن زیر بغل افضل است از کندن و نوره کردن افضل است از تراشیدن و در حدیثی فرمودند که کندن موی زیر بغل چشم را ضعیف می کند و در حدیثی فرمودند کندن موی زیر بغل شانه را ضعیف می کند و این مختصری بود از آنچه تعلق به تراشیدن داشت و هر جا را که تراشید مستحب است که بعد از آنجا را به آب مسح کند و بدانکه موی هر چند نازک تر و نرم تر و صاف تر باشد بهتر تراشیده می شود و اذیت آن بر صاحب مو کمتر است و هر چند موی خشن و کلفت تر باشد البته دشوارتر تراشیده شود و اذیتش بر صاحب مو بیشتر است پس هر گاه موی نازک باشد به اندک آبی که آن را ترکیبی کفایت می کند و چندان مالشی نمی خواهد و هر چند موی سر کلفت تر و خشک تر و مجعد و پیچیده تر باشد مالش بیشتر می خواهد تا موی او بخیسد و فی الجملة ملایم شود و اگر بسیار خشن باشد سر را با روغنی که حاضر باشد چرب کند مانند روغن بادام یا بنفشه یا مورد یا گل سرخ یا کنجد خالص و سر را بمالد نیکو تا موی ملایم شود آنگاه بتراشد و هر گاه روغن حاضر نباشد صابون نیز فی الجملة اثری دارد و موی را نرم می کند و آسان تراشیده می شود و اگر آن هم نباشد با لعاب ها هم اگر تر کند و بمالد مانند لعاب خطمی رقیقی با لعاب کتیرای رقیقی آن هم باعث آسانی تراشیدن می شود و هر چیزی که در آن لیزی یا چربی باشد موی را نرم کند و موها را مانند جهال این طرف و آن طرف و بر دیوارها نزند یکی آنکه کثافت است و کثیف کردن در و دیوار از سلیقه و کمال نیست دویم اگر مشتری مؤمن باشد احترامی است به آن و مؤمن سؤرش شفاست پس لنگی پیش مشتری بیندازد و موی را در آنجا جمع کند و چنانکه عرض شد

آن را دفن کند که سنت است صاحبان نزله و زکام و ضعف دماغ را شایسته نباشد که در بیرون حمام سربتراشد چرا که اگر در سایه نشیند باعث چاهش می شود و اگر در آفتاب نشیند مزید علت پس بهتر آنکه در حمام سربتراشند و هرکس در سر او بخارد بسیار و حرارت باشد هرچه زودتر سربتراشد بهتر است و هرگاه بخاری در سر او نباشد اگر دورتر بتراشد به او چندان ضرری ندارد و سرتراشیدن قوت باه را زیاد کند و چشم را قوت دهد و نور چشم را بیفزاید و آنان که گمان می کنند که کاکل گذاردن به چشم نفع می رساند اشتباه کرده اند بلکه ضرر دارد به کسانی که صاحب نزله می باشند و بسیار می شوند چرا که ابخره در سر ایشان حبس می شود و چشم ایشان را تیره می کند و سرتراشیدن باعث گشودن مسامات سر می شود و ابخره بیرون می رود و چشم روشن می شود و خیالات صاف و نیکومی شود و سودا کم می شود و ذهن روشن می شود بخصوص که هرگاه بعد از تراشیدن سر را به سدر یا خطمی بشوید که چرکها زایل شود و مسامات گشوده شود

### فصل [دویم] در کندن مو است

بدان که منفعت کندن آن است که دور برمی آید زیرا که مواز ریشه برمی آید و مسامات گشوده تر می شود ولی آسیب آن و زحمت آن بسیار است و کندن موی زیر بغل چنانکه گذشت شانه راست است و چشم را ضرر می رساند خاصه زنان را در کندن موی پیشانی که ضرر زاید به چشم ایشان دارد و از تدابیری که موی سست شود و بزودی برآید مالیدن سفیداب سربست که هرگاه بر موی بمالند و بعد بکنند زودتر برمی آید و سست تر می شود و در موهای نرم زنان را تدبیری است که با حنوط می کند چنانکه متعارف است و آن بجهت زیر بغل ممکن نیست ولی هرگاه دو رسد سقز را با یک رسد موم بگذارد و نیم گرم که هنوز نبسته باشد برزیر

بغل هرگاه مویش نرم باشد یا هر موضعی که خواهد بمالد پس بگذارد که سرد شود آنگاه اطراف آن را از بدن جدا کرده آن را بعنف بکند جمیع موهای نرم یکدفعه کنده شود و چندان آلم نرساند و هرگاه موی کوتاه باشد و درست بدست نیاید قدری مویزج را نرم کوبیده بسر دو انگشت بچسباند و موی زیر بغل را به آن گرفته به عنف بکند که آسان تر شود بهر حال موی را بهر نحو که باشد باید زایل کرد و نباید گذارد تا دراز شود چرا که حضرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند که کسی دراز نکند موی شارب و زهار و بغل خود را که شیطان آنجا را آشیانه می‌کند و در آنجا پنهان می‌شود و کندن مودر وقت ضرورت است و تراشیدن بهتر است و از آن بهتر نوره کشیدن است

### فصل [سوم] در نوره کشیدن است

بدان که نوره از سنتهای مؤکده است در احادیث بسیار است که نوره طهور است و در حدیثی که نوره نشده است یعنی رفع جنون و مرض می‌کند و حضرت امام موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند که موی جسد چون دراز شود قطع می‌کند آب پشت را یعنی منی را و مفاصل را سست کند و مورث ضعف و سل شود و نوره آب پشت را زیاد کند و بدن را قوی و پیه گرده‌ها را زیاد کند و بدن را فربه کند و حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند هر کس خواهد که نوره بکشد با انگشت خود قدری نوره بردارد و بوکند و برسربینی خود گذارد و بگوید صَلَّى اللهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرَ بِالنُّورَةِ و در روایتی اللّهُمَّ اَرْحَمْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرَ بِالنُّورَةِ نوره او نسوزاند و هر گاه بوده که ائمه علیهم السلام عورت را خود نوره مالیدند و خود را پوشانیدند و غیر را امر می‌فرموده‌اند که سایر بدنشان را نوره بمالد و مستحب است نوره بسیار کشیدن اگرچه پس از سه روز باشد چرا که آن طهور است و در حدیثی است از

حضرت صادق علیه السلام که سنت در نوره آن است که هر پانزده روز نوره کشد و اگر بیست روز شود که چیزی نداشته باشد که نوره بخرد و بکشد قرض کند بر ذمه خداوند یعنی خدا آن قرض را ادا می‌کند و در حدیثی بیست و یک روز فرمودند و در حدیثی فرمودند که هرکس چهل روز نوره نکشد نه مؤمن است و نه مسلم و کرامتی برای او نیست و از حضرت رسول است صلی الله علیه و آله که هرکس ایمان دارد بخدا و روز قیامت و تراشیدن زهار خود را پیش از چهل روز نگذارد و اگر چیزی نیابد قرض کند تاخیر نیندازد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند یک نوره کشیدن در تابستان بهتر است از دو نوره کشیدن در زمستان و مقصود آن است که نفع نوره در تابستان بیشتر است و سبب آن است که بخارات بدن در تابستان بیشتر است چرا که اخلاط بدن در تابستان آب می‌شود و بخار بیشتر می‌کند و آن بخارات به سر انسان می‌رود و خیالات را مکدر می‌کند و چشم را کم نور می‌کند و چون نوره کشد مسامات بدن گشوده شود و بخارات بیرون آید و خیال صاف شود و خیالات فاسد کم شود و شیاطین از دور شوند و مستحب است که بعد از نوره کشیدن از فرق سر تا پا را حنا بمالد چرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که امان است برای او را جنون و جذام و برص و آکله تا نوره دیگر و در حدیثی دیگر فرمودند که فقرا می‌برد و در حدیثی دیگر فرمودند که حنا بوی بد را می‌برد و آب روی را زیاد می‌کند و بوی را خوش می‌کند و ولد را نیکو می‌کند و حضرت باقر علیه السلام فرمودند که چون نوره به ناخن رسد تغییر می‌دهد آن را حتی آنکه شبیه بناخن مردگان شود پس باکی نیست تغییر دادن آن به حنا و بدانکه هرکس در حال نوره بنشیند خوف فتق دارد و باید ایستاده باشد و اگر در حال نوره او را بول آید ایستاده بول کند رخصت رسیده است که بدن را بعد از نوره با نخاله یا با آرد که با زیت چرب کرده باشند بمالند و بدن را اصلاح می‌کند و بوی بد نوره را می‌برد و از حضرت رضا علیه السلام مرویست که فرمودند

هرگاه خواهی که استعمال نوره کنی و به تو برسد زخم‌ها و شقاق و سیاهی پس غسل کن پیش از نوره کشیدن به آب سرد و هرکس خواهد که به حمام رود برای نوره دوازده ساعت پیش از آن از جماع اجتناب کند و داخل کن در نوره قدری صبر و قدری افاقیا و قدری از حوض از همه یا از هر یک که میسر شود و اینها را داخل کن بعد از آنکه نوره را خمیر کنی با آب گرمی که در آن پخته باشی با بونج یا مرزن جوش با گل بنفشه یا از همه قدری آنگاه با آن آب خمیر کن نوره را و از آن دواها داخل کن که سابقا گفته شد و باید آهک شش رسد باشد و زرنیخ یک رسد و بمالد بعد از شستن نوره بر جسد چیزی که بوی او را ببرد مانند برگ شفتالو یا عصفریا سعد یا حنا یا گل یا از همه و هرکس که خواهد که ایمن شود از سوختن نوره دست به آن کم زند و زیر رو کم کند پس از مالیدن و پس از بردن موبزودی آن را بشوید و بعد قدری روغن بمالد و اگر العیاذ بالله بسوزاند بگیرد قدری عدس مقشّر و نرم بساید و در گلاب و سرکه آن را بمالد و بر موضع سوخته طلا کند و چیزی که آثار نوره را می برد سرکه تند با روغن گل است که بر موضع می مالد و اثر نوره تمام می شود تمام شد معنی حدیث شریف و روغن گل سرخ برای سوختن نوره از مجربات است که فی الفور رفع سوزش آن را می کند و بدان که روز چهارشنبه نوره کشیدن مکروه است

### [شیوه ساختن نوره]

و بدان که هرگاه آهک میسر نشود زرنیخ را با خاکستر هم می توان ترکیب کرد و ازاله مومی کند پس خاکستر را بیخته با زرنیخ ترکیب کند به قدر شش یک یا بیشتر و هرگاه خاکستر فضله گاو باشد بسیار نوره ملایمی شود و نیکودارویی خواهد شد صفت روغنی که چون بر بدن مالند موی را ببرد بگیرد شش صد مثقال زرنیخ

خالص سائیده و یک صد پنجاه مثقال آهک آب ندیده و شصت مثقال قلیا همه را سائیده مخلوط کند همه را پس بگیر هشتاد و یک مثقال از آن را و درشش من آب ریزد و بجوشاند تا ده یک آب بجوشد و تمام شود پس هشتاد و یک مثقال دیگر از آن را بریزد و بجوشاند تا ده یک آب برود و همچنین مکرر هشتاد و یک مثقال می ریزد و می جوشاند به طوری که مذکور شد پس امتحان کند آن آب باقی را به پر مرغی که در آن داخل کند اگر فی الفور موی آن ریخت رسیده است دیگر نجوشاند آنگاه بقدر ربع آب روغن کنجد داخل کند و بجوشاند تا آب بسوزد و روغن بماند برداشته در شیشه ضبط کند و وقت حاجت قدری از آن بر موضع موی بمالد و چون موی زایل شد موضع را با صابون و آب گرم بشوید **صفت روغنی دیگر** که موی را بسترده بگیرد ده جزو زرنیخ و یک جزو آهک آب ندیده و یک جزو قلیا همه را سائیده بریزد در آبی که چهار انگشت بالای آن بایستد و بگذارد یک شبانه روز در جای گرمی پس آن را صاف کرده باز از همان اجزا بهمان وزن بریزد و باز یک شبانه روز بگذارد و صاف کند و مکرر کند تا چون پر مرغی داخل کند فی الفور مویش بریزد آن وقت بقدر ربع آن روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن بماند پس آن را در شیشه ضبط کرده وقت حاجت بکار برد صفت نمکی که این عمل کند بگیرد آب صاف قسم اول را به آب صاف قسم دویم پس آنکه بحد امتحان رسید و آن را بجوشاند تا آنکه ببیند که روی آن نمک پرده می بندد آن را در جای سردی گذارده که نمک بندد آن نمک را خشک کرده در شیشه ضبط کند که هوا به آن نرسد وقت حاجت قدر کمی از آن را با آب برنج مخلوط کرده یا با شیر جوبر بدن مالد و پس از ستردن موبزودی بدن را بشوید که آسیب نرساند

## باب چهارم در کیسه کشیدن و سنك پا بكار بردن و مالش دادن

پس در این باب سه فصل است

### فصل اول در کیسه کشیدن

بدانکه کیسه کشیدن در حَمّام بسیار نافع است و خواص دارد از آن جمله چرك را زایل می‌کند و شیاطین به آن واسطه از انسان دور می‌شوند و مسامات بدن را باز می‌کند و بخار بدن را بیرون می‌کند و بدن را نرم می‌کند و خیالات را کم می‌نماید و جرب و قوبا و سودا و خشکی را از بدن دور می‌کند و جوشش‌ها را منع می‌کند و اختلاجات و پریدن اعضا را برطرف می‌کند و کسالت و تمدّد را می‌برد و بدن را سبک می‌کند و خفگی قلّت را کم می‌کند و کیسه سر باعث دفع بخارات سر می‌شود خلاصه منافع بسیار دارد و ترك آن از حکمت نیست ولی باید کیسه بسیار زبر و بسیار نرم نباشد که زبرش باعث فساد جلد می‌شود و جلد را مقشّر می‌کند و خراش می‌رساند و نرم آن ازاله چرك نمی‌کند و بهترین کیسه‌ها کیسه‌های پشمینه است که خالی از مو باشد و بسیار لطیف باشد و سوراخ نشده باشد و بلند باشد که از بند دست دَلّاک بگذرد و گشادتر از دست نباشد که اگر غیر از اینها باشد صدمه رساند الحذر الحذر از کیسه که بیدن اصحاب سودا و خوره و کوفت و آتشک و اصحاب زخم‌ها خورده باشد که عمده سرایت این ناخوشی‌ها از این می‌شود و هم‌چنین سرایت می‌کند این ناخوشی‌ها بواسطه لنگ‌های حَمّام را بستن و بر روی لنگ‌های حَمّام نشستن و بر زمین حَمّام نشستن پیش از آنکه آن مکان را پاکیزه بشوید پس حذر کنند از کیسه‌های عام دَلّاکان و لنگ‌های عام حَمّام و نشستن بر سنگ‌های حَمّام پیش از شستن و از نزدیک نشستن اصحاب

عاهات و امراض مسریه که سرایت می‌کند البتّه این اسباب از اسباب تقدیر الهی است و مرض بی تقدیر الهی سرایت نمی‌کند و اینها اسباب سرایت است و لنگ و کیسه بر روی خود نکشند که آب روی را می‌برد بلکه روی را اگر خواهد با دست و صابون پاک کند و بهتر در ترتیب کیسه آن است که اوّل سر را کیسه کند چرا که در حمّام بخار از بدن بسیار بالا می‌رود و در سر بخار می‌پیچد پس سر را کیسه کند که سوراخ‌های پوست سر گشاده شود و بخار سر بیرون رود بعد از آن بهتر آن است که سینه را کیسه کند که بخارات به قلب نرسد و بخارات اطراف قلب بیرون رود خفگی برای قلب حاصل نشود و بعد از آن دستها را و بعد از آن پشت را و بعد از آن پاها را زیرا که در حمّام اخلاط بدن همه آب می‌شود و حل می‌گردد و بخار می‌کند و در بدن بخار می‌پیچد و به سر بالا می‌رود و به قلب می‌رود و از این جهت بسیار در حمّام ماندن باعث وحشت و خفگی دل می‌شود پس اول سر و بعد سینه و بعد دستها و بعد پشت و بعد پاها را کیسه کند و کیسه کردن پیش از خیسیدن بدن باعث صدمه جلد بدن می‌شود و البتّه آسیب می‌رساند پس قدری باید نشست تا عرق کند یا در آب زیاد بماند تا بدن او ملایم شود و چرك او بخیسد آنگاه کیسه کند که آسیب کم‌تر است و کیسه جلد را متقشّر نمی‌کند و پوست بدن را نمی‌برد و کیسه پشت پا و دست اطفال و اشخاص با رطوبت را پیش از جنبیدن کشد بهتر است و آسیب کم‌تر است و در حال کیسه کردن پاها البتّه لنگ را از زانو بالاتر نبرد و بسیار قبیح است دست را بزیر لنگ بردن بجهت کیسه رانها بلکه اگر شخص بخواهد خودش آنجا را کیسه کند و از آن قبیح‌تر کیسه بر عورت مردم زدن است و از آن قبیح‌تر تمکین مردم است از این کار و از اینها همه قبیح‌تر است که جمعی لنگ‌های خود را دور کرده و عورت را مکشوف کرده که کیسه بمالد بلکه جمعی به رو می‌خوابند که الیّئین و دُبُر ایشان را کیسه کنند و اینها از

انسانیت و عفت نیست و آدم عاقل مرتکب این عمل نمی‌شود و انسان با حیوانات باید فرق داشته باشد بلکه اگر شخصی بخواهد عورت و رانهای خود را کیسه خود زند و آن هم در جائی که مردم او را نبینند مانند خلوات حمام و گوشه که کسی نباشد و الا حاجت بکیسه نیست و همین‌که عادت کردی بکیسه نکشیدن طبیعت خودش دفع چرك از آن موضع می‌کند و حذر کند از دراز کشیدن در حمام چو برای کیسه و غیر کیسه که بسیار بد است دراز کشیدن و پاک کرده را آب می‌کند و از آن بدتر خواب کردن در حمام است که رطوبت بدن را زیاد می‌کند و سر را سنگین می‌کند و باعث تهیج و باد صورت می‌شود خلاصه کیسه را نشسته باید کشیدن به آن طور که گفتیم و اگر کسی خواهد که خضاب کند کف‌های دست و پای خود را پیش از سایر بدن کیسه کند باکی نیست و دیگر طور کشیدن کیسه بر دلاکان پوشیده نیست و حاجت بذکر نیست و گاه باشد که صاحبان بدن‌های نازک و اطفال را عوض کیسه صابون تنها را کف زده با لیف نازکی بربدن مالند با آنکه با کف برگ سدر که کوبیده و بیخته باشند بدن را بمالد یا لیفی نازک یا بالعب خطمی یا با آرد جو یا آرد باقلا یا پوست خربوزه کوبیده و امثال اینها که هر یک از آن چرك و تفتیح مسامات می‌نماید و کفایت از کیسه می‌کند لکن کسی که رطوبت زیاد دارد صابون برای او بهتر است و برك سدر و کسی که سوداوی و خشك بدن است لعاب خطمی بهتر است و برای معتدلین آرد جو و آرد باقلا بهتر است خلاصه به اینها هم می‌توان اکتفا کرد لکن مبالغه در مالیدن اینها باید کرد و اگر کسی زیاده چرك داشته باشد کیسه کردن و اینها را هم بکار بردن بهتر است و کسی که بدنش بسیار چرب است صابون مناسب تراست و صابون را با آب شیرین باید استعمال کرد چرا که با آب شور کف نمی‌آورد و حل نمی‌شود و هم چنین به آب گرم بهتر کف می‌کند تا به آب سرد و اگر صابون بد بو باشد حنا بعد از آن

مالیدن بر بدن رفع بوی بدن را می‌کند اگر کسی سروریش او بسیار چرک می‌شود از حضرت باقر علیه السلام که آب برگ مورد با سرکه تند مخلوط کرده و بسیار بزند آن را و سروریش را به آن بشوید به شدت پس آن را با روغن کنجد تازه چرب کند که آن ناخوشی زایل می‌شود از او و اگر کسی بدنش از کیسه کشیدن متالم می‌شود بدن را به روغنی اگر چرب کند بهتر است و آلم کیسه را رفع می‌کند و اگر بدن را کیسه ببرد و سوزش در بدن پیدا کند استعمال گلاب بر آن و استعمال روغن گل سرخ بر آن نافع است و رفع آسیب آن را می‌نماید اگر بدن به کیسه نازک شود حنا بر روی آن ببندد پوست را کلفت می‌کند و بر بدن در حمام حنا مالیدن باعث کلفتی و سختی پوست می‌شود از این جهت نوره که پوست را نازک می‌کند حنا مالیدن بسیار نافع است و بهمین قدر در امر کیسه کشیدن اکتفا می‌شود

### فصل [دویم] در سنگ پا بکار بردن

بدانکه بهترین سنگ پاها آن سنگی است که سوراخ سوراخ و متخلّل باشد ولی از برای آن نازک بدنان و اشخاص رطوبتی نرم تر و برای سوداویان و صاحبان شقاق پا خشن تر و زیرتر باید باشد و خواص بسیار دارد اولاً که باعث لطافت است و دیگر باعث رفع کسالت پا و دیگر باعث جذب بخار است از سر و دیگر باعث رفع درد سر می‌شود و چشم را روشن می‌کند و گرفتگی دل را سودمند است و هر چه پا سوداوی تر باشد و بیشتر سنگ بمالند و هم چنین صاحبان صداع و بخار سر بیشتر بمالند و اطفال و نازک بدنان را کمتر و ملایم تر و اشخاص رطوبتی در اول حمام سنک پا بمالند که پوست پای ایشان در هم کشیده نشود و هم چنین کیسه کف دست ایشان را در اول حمام بکشند چرا که صاحبان رطوبت به واسطه رطوبت حمام دست و پایشان زودتر می‌خیسد و پوست آنها به هم کشیده می‌شود

از سنگ و کیسه است می بیند و اما خشك مزاجان و جوانان چنین نبینند ولی به هر حال باعث منع صعود بخار می شود و در اول حمام دست و پا را پاك كند بهتر است چه خضاب كنند و چه نكنند و حذر كنند از سنگ صاحبان امراض سرایت كنده مانند كوفت و خوره و جرب و امثال اینها كه مضر است بس بهتر برای مردم آنست كه هر كسی از خود لنگ و کیسه و سنگ داشته باشد كه سرایت این امراض شدید است بخصوص در نازك بدنان و لطیف مزاجان و اگر كف پا زیاد نازك شود از سنك آسیب بیند حنا رفع آن می نماید و پوست آن را كلفت می كند و در اطفال كه حاجت به سنگ نیست کیسه درشتی هم كفایت می كند و هم چنین نازك بدنان

### فصل [سیّم] در مالش بدن كه باصطلاح مشّت و مال می گویند

بدانكه در مشّت و مال منفعت های عظیم است حتّی آنكه وارد شده است كه اگر بگویند كه مالش مرده را زنده می كند بعید نیست و بدانكه در مالش منفعت های عظیم و كسالت را می برد و بدن را فربه می كند و مشّت و مال شدید بدن را سخت می كند و ملایم آن بدن را نرم می كند باعتدال بمالند بدن فربه شود و مالش بسیار بدن را لاغر می كند و یا بارچه خشن مالیدن عضو را غلیظ و قوی كند و اگر در عضوی بیس غالب شده باشد و مفصّلی خشك شده باشد به ملایمت و با روغنها انّسب است و اگر در شانۀ و اعضا و جعی باشد مالش ملایم و به دوام باعث تحلیل آن ماده می شود ولی دایم مالش باید از جانب عضو شریف تر بسوی خسیس تر باشد بجهت آنكه مواد از عضو شریف بجانب عضو خسیس رود و هرگز از عضو خسیس بسوی عضو شریف مالش ندهد پس همیشه از بالا های بدن دست بسوی پائین بدن بكشد و اگر مقصود چاق شدن باشد آب گرم بر بدن ریزد

و به اعتدال بمالد و مالش معتدل بعد از کیسه بهتر است و مالش سخت پیش از کیسه و بهترین دستها برای مالش دست گوشتی بزرگست و بدتر از همه دست لاغر کوچک و باید مالش بحدّ درد آوردن نرسد که انسان کوفته و خسته شود چرا که مقصود از مالش غالباً رفع خستگی است نه خسته شدن و فشردن اعضا نیز بی منفعت نیست ولی حذر کند چنانچه از شیر می‌گریزد از مالش پسران امرد که هلاک دین در آن است و مالش ندهد قریب به عورت را که این حرکات لوطیان است و بجز هرزگی فایده ندارد نیکو نیست خوابیدن در حمام به جهت مشت مال یا غیرت آن چرا که بگرده انسان مضر است و بعضی به جای مالش به آرامی و تندی متّ می‌زنند و نفع کمتر است و فشردن بهتر از آن است و بهتر از آن مالش و باید مالش بکف دست باشد و انگشتان نه با عقب کف دست که مؤلم است و مالیدن با ساعد دست کار الواط است و روا نیست و کسی که تازه از بیماری فارغ شده است مالش قوی برای آن مضر است و به اعتدال و مایل به ملایمت انّسب است و همچنین اشخاص لاغر کم‌گوشت را بشدّت نباید مالید که الم می‌رساند و صاحبان گوشت زیاد را قوی تر باید مالید اما بسیار قوی باعث لاغری و آب کردن گوشت تن و تحلیل رفتن گوشت می‌شود و چنان که روا نیست که دلاک امرد انسان را بمالد که دین او تباه می‌شود روا نیست که دلاک ملتحمی مشتری غیر ملتحمی را بمالد و زیاد در خدمت او مبالغه کند که دین دلاک تباه می‌شود و بعد ازین درین امر زیاد خواهی نوشت با مؤمنان از آن اجتناب کنند و همین قدر اینجا کافیست

## باب پنجم در خضاب کردن

### [خضاب سر]

بدانکه فضل خضاب کردن بسیار است چنانکه از حضرت رسول ﷺ مروی است که فرمودند **نَفَقَه يَكْ دَرَهْمٌ دَرِ خَضَابٍ اَفْضَلُ** است از نفقه يك درهم فی سبیل الله بدرستی که در خضاب چهارده فضل است باد را دور می کند از گوشها و پرده چشم را جلا می دهد یعنی برطرف می کند و بینی ها را نرم می کند و بوی دهان را نیکو کند و گوشت دندان را محکم کند و دل برهم زدن را می برد و وسوسه شیطان را کم می کند و ملائکه را خورسند می کند و مؤمن را خوشحال می کند و کافر را بغیظ می آورد و آن زینت است و آن بوی خوش است و به روایتی است در قبر یعنی سبب دوری عذاب است در قبر و حیا می کند منکر دیگر در حدیثی دیگر فرمودند **دَرَهْمِيْ كِه دَرِ خَضَابٍ صَرَفٌ شُوْدَ اَفْضَلُ** است از هزار درهم که انفاق شود در راه خدا عرض می شود **عَلَّتْ** آن است که چون يك درهم در خضاب خرج شود و صورت انسان جلائی و صفائی بهم رساند و موی او سیاه شود و بنظر اخوان نماید کفار از آن ترسان شوند تا آنکه هزار درهم اسباب سفر بخری و بجهاد روی یا آنکه به سفر مگه روی و منفعت آن یکدرهم خضاب به دین و مسلمین پیش از آن هزار درهم است البته و ثوابش بیشتر است و حضرت صادق ع فرمودند **حَذْرُ كُنْ اَز زَوَالِ خَضَابٍ كِه فُقْرَاسْت** یعنی آن قدر خضاب نکنی تا از اجزای مو اثر خضاب برود و موی سفید برآید سبب فقر است و روایت شده است که شخصی آمد خدمت حضرت رسول ص آن حضرت موی سفید در ریش او دیدند فرمودند نور است پس فرمودند که هرکس در اسلام پیر شود موی سفید او نور باشد روز قیامت پس آن شخص دفعه دیگر حنا بست و آمد چون حضرت دیدند فرمودند نور است

و اسلام پس دفعه دیگر خضاب سیاه کرد و آمد فرمودند نور است و اسلام و ایمان  
 و سبب دوستی پیش زنان خودتان و سبب ترس در دلهای دشمنانتان و از  
 حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمودند بلی  
 عرض کردند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خضاب نکرد فرمودند که باعث آن آن  
 بود که رسول خدا ص به او فرمودند که *عَمَّا قَرِيبٍ رِيشَت* به خون خضاب خواهد  
 شد شخصی رفت خدمت امام موسی علیه السلام و آن حضرت خضاب سیاه کرده بودند  
 عرض کرد می بینم شما خضاب سیاه کرده اید فرمودند در خضاب اجراست و  
 خضاب و خودسازی چیز است که خدا عفت زنان را به آن زیاد می کند و زنانی  
 چند عفت را ترك کردند بجهت آنکه شوهران ایشان برای آنها خودسازی  
 نمی کردند عرض کرد چنین بما رسیده که خضاب پیری را زیاد می کند فرمودند  
 چه چیز پیری را زیاد می کند پیری خودش روز بروز زیاد می شود و حضرت  
 صادق علیه السلام فرمودند که خضاب سیاه انس است برای زنان و ترس است برای  
 دشمن و از حضرت رسول ص مروی است که بهترین خضاب های شما نزد خدا  
 بسیار سیاه است و مروی است که شخصی آمد به خدمت رسول ص و ریش خود  
 را زرد کرده بود حضرت فرمودند چه قدر خوب است این بار دیگر آمد و ریش خود را  
 به حنا قرمز کرده بود حضرت تبسم کردند و فرمودند این بهتر است از آن بار دیگر  
 آمد و خضاب سیاهی کرده بود حضرت خندیدند و فرمودند این به از آن و به از آن  
 است و حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام خضاب قرمز کرده بودند یعنی ریش مبارك  
 خود را بحنا خضاب فرموده بودند و قرمز بود به ایشان عرض کردند این خضاب  
 طایفه شما است؟ فرمودند بلی من به وسمه خضاب می کردم دندان هایم حرکت  
 کرد و در اول اسلام می آورد چنین می کرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ریش مبارك  
 خود را زرد فرمودند خبر به پیغمبر ص رسید فرمودند در آن خضاب اسلام است

پس قرمز فرمودند خبر به پیغمبر ص رسید فرمودند اسلام و ایمان است پس خضاب به سیاه فرمودند و خبر به پیغمبر ص رسید فرمودند اسلام و ایمان و نور است و حضرت پیغمبر ص و سید شهدا و حضرت باقر علیه السلام خضاب به کتم می فرمودند و حضرت امام زین العابدین علیه السلام به حنا و کتم خضاب می فرمودند چنانکه ضبط کرده اند کتم و سمه است که به اصطلاح این زنان آن را رنگ می گویند و آنچه از احادیث برمی آید خضاب به و سمه برای دندان ضرر دارد و باعث حرکت دندان می شود و حضرت صادق علیه السلام علك می خوریدند برای دفع ضرر و سمه به دندان و حضرت باقر علیه السلام فرمودند و سمه دندان های مرا خورد کرد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حنا آب روی را زیاد می کند و موی را سفید می کند و حضرت رسول ص فرمودند خضاب کنید به حنا که چشم را جلا می دهد و موی را می رویاند و بوی را خوش می کند و زوجه را آرام می دهد و در حدیثی دیگر ولد را نیکو می کند و این اخبار که گذشت در خضاب محاسن بود

### [خضاب بدن]

و اما در خضاب پا روایت شده است که حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام را چون شهید کردند در پای مبارکشان اثر حنا بود و این دلیل جواز است و از حضرت رسول ص مرویست که هرکس داخل حمام شود و نوره کشد پس حنا بمالد از سر تا پای خود را امان است از برای او از جنون و خوره و پیسی و آکله تا وقت نوره دیگر در خبری است که فقر از او دور می شود و شخصی می گوید که حضرت باقر علیه السلام را دیدم که از حمام بیرون آمدند از سر تا پای ایشان مثل گل سرخ بود از اثر حنا و شخصی گوید که حضرت باقر علیه السلام را دیدم که حنا گرفتند و بر روی ناخنهای خود گذاردند بعد فرمودند چه می گویی در این کار عرض کردم چه خواهم گفت و حال

آنکه شما عمل می‌فرمایید و پیش ما این کار جوانان است فرمودند که چون نوره به ناخن رسد آن را تغییر می‌دهد حتی آنکه به ناخن مرده‌ها شباهت به هم می‌رساند پس باکی نیست اگر آنها را تغییر دهند یعنی رنگ کنند بالجمله آنچه از اخبار فهمیده می‌شود آن است که سَنِّیان انکار از بستن حنا به دست داشتند و الآن هم دارند و متعارف نیست نزد ایشان و نزد گَجَران و فرنگیان و امروز عمل شیعه بر این است و اخبار هم مساعدت می‌کند پس بلاشک خضاب دست و پا عیبی ندارد و مضایقه نیست که حنا بستن مکروه هم باشد و حنا بستن مستحب بجهت اخبار عامّه و خاصّه و امّا برای زنان که مؤکّد است چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سزاوار نیست برای زن که خود را بی‌زینت گذارد اگر چه به قلاده باشد که در گلوی خود کند و سزاوار نیست که دست خود را بی‌خضاب گذارد اگر چه بمالد حنا را يك دفعه اگر چه پیر باشد

### [شیوه ساختن خضاب]

#### [۱-] صفت خضابی که از مجربات شمرده‌اند:

مازوهفتاد و دو مثقال را سحت شش مثقال قرنفل پنجاه عدد نوشادردو مثقال و نیم هلیله زرد چهل و هشت مثقال زاج سفید دو مثقال و نیم روغن گنجد چهل و هشت مثقال هلیله را جُوکوب کرده در آب بخیساند يك شب و مازورا در روغن بریان کرده که نسوزد و خام هم نماند پس بیرون آورده چربی آنها را خوب پاک کند که هیچ اثری نماند پس مازوها را کوبیده اجزای دیگر را هم نرم سائیده همه را با آب هلیله مذکور خمیر کرده قرص بسازد یا حب‌ها سازد و وقت حاجت چند قرص یا چند حب را در ظرف آهنی با دسته آهنی با آب هلیله سحق بلیغ کرده تا يك

ساعت کامل پس بر موبمالد و بالای آن برگ بید انجیر بسته تا در ساعت کامل صبر کند پس بشوید و اگر خشکی در موباشد بروغن یاسمین چرب کند

### [۲-] صفت خضابی دیگر

مازوی سبزی مثقال روغن کنجد شش مثقال روغن را در ظرف آهنی بجوش آورده بقدری که کف بردارد پس مازوها را در آن انداخته بریان کند پس فرود آورده سرد کرده مازوها و اینک سائیده با روغن مخلوط کند براده مس چهارده مثقال بسیار موم و اگر را سخت باشد بنظر بهتر می آید هلیله سیاه سی مثقال نوشادر زاج از هر یک دو درم کوفته و بیخته به آبی که در آن شش مثقال آمله را خیسانیده باشد خمیر کرده در روغن مسطور حل نموده بر روی آتش ملایم بگذارد تا منعقد شود آن را حب کند و نگاهدارد و در وقت حاجت در ظرف آهنی با آب آمله و دسته آهنی خوب حل کرده تا چون مسکه شود بر موخضاب کند بعد موی را با آب آمله بشوید بعد با آب سرد یا گرم و اگر یک نوبت خوب رنگ نشود مکرر عمل نماید و چون رنگ شود بعد گاه گاه یک نوبت کافی است

### [۳-] صفت خضابی دیگر

وسمه تازه بسیار رنگین را خوب ساییده از حریر بیخته ده یک آن اندر آنی که طبرزد باشد و ده نیم زاج سیاه داخل کرده با سرکه خمیر نموده در آفتاب بگذراند پس بقدر ربع آن خطمی وقت استعمال اضافه نمایند و به آب سرشته خضاب کنند و ساعتی در حمام مکث کرده بشوید

#### [۴-] صفت خضایی عجیب

برگ حنا در ظرفی در آب خیسانیده و هم‌چنین برگ و سمه را در ظرفی دیگر و در جای گرم گذارد تا خوب رنگ برآورد پس صاف کرده در آب حنا باز حنا ریزد دور آب رنگ‌رنگ و سه دفعه تجدید می‌کند چنانکه گذشت پس براده آهن را در سرکه ریخته در آفتاب بگذارد تا به غایت سیاه گردد و مازوی سبز را هم سائیده در آب خیسانیده در آفتاب گذارد تا غلیظ شود و مردار سنک و آهک بالمناصفه به هم آمیخته در آب کند و در آفتاب نهد تا چنان شود که چون پرمغ سفید داخل آن کند موی آن را سیاه کند پس بگیرند از آب حنا و سمه و مردار سنک از هر یک جزوی و از آب مازو و سرکه مذکور از هر یک ربع جزو و همه را مخلوط نموده به وزن درآورد به ازاء هر نود مثقال آن را سخت پنج مثقال زاج سیاه پنج مثقال نمک طبرزد دو مثقال پوست گردوی تازه دو مثقال نرم سائیده اضافه نمایند و یک ماه در آفتاب نهند پس اگر خواهند مایع نگاه دارند و اگر خواهند بجوشانند تا غلیظ شده حب کنند وقت حاجت آن را حل کرده و با پرمغ برموی مالند چرا که دست را سیاه کند

#### [۵-] صفت خضایی دیگر

آسان‌تر هلیله خبث الحديد آمله زاج زرد مازوی سبز بالسویه یک ماه در سرکه خیسانیده پس بجوشانند تا غلیظ شود حبها ساخته وقت حاجت بکار برد

#### [۶-] صفت خضایی دیگر

مردار سنک و آهک را با شش وزن آن آب بخیساند و سه روز در آفتاب نهد و رنگ آن را به پشم سفید امتحان کنند اگر سیاه نکند صاف کرده بقدر سدس اجزا

اضافه کند و باز بگذارد تا پشم را سیاه کند پس صاف کند و دو جزو حنا و یک جزو وسمه را به آن خمیر کند و قدری قرنفل اضافه نموده قرص‌ها سازد و عند الحاجة به آن خضاب کند بالجمله از این خضابات بسیار است و آنچه متعارف است الآن خضاب به حنا و وسمه است پس طریق خوب آن آن است که اول سر و ریش را با صابون از چرك و چربی نيك بشوید و بخشکاند پس به حنا خضاب کند چون رنگ گیرد و خشکانیده و با وسمه خمیر کرده که قدری کف صابون در آن کرده باشد و قدری کتیرا خضاب کند و اگر وسمه را با آب آمله خمیر کنند بهتر است و چون در ساعت بماند آن را شسته باز حنا بر روی آن خضاب کند و ساعتی گذارده بشوید که نیکو و شفاف و سیاه شود و لکن مداومت به وسمه نکند که دندان را فاسد می‌کند چنانکه برای نزلات خوبست اصلی ندارد و بهمین قدر در خضاب اکتفا می‌کنیم

### باب ششم در خون کم کردن است

و آن پنج قسم است یکی رگ زدن و یکی حجامت کردن و یکی زالوانداختن و یکی گوش تیغ زدن و یکی خون از بینی جاری کردن پس شش فصل درین باب ذکر کنیم و اگرچه زالوانداختن و خون از بینی جاری کردن دخلی بدلاکی ندارد اما به مناسبت رگ زدن و حجامت نمودن ذکر آنها هم بد نیست

### فصل اول در شروط مطلق خون گرفتن

بدان که خون قوام بدن است و مرگب روح است و کم کردن آن روا نیست مگر در وقت حاجت که طبیب حاذق بگوید و رخصت دهد و شروط لازمه آن بیست و هشت شرط است اول آنکه خون بسیار باشد دویم آنکه زمستان نباشد و اگر ناچار

شود در آخر روز خون بگیرد و کم بگیرد و روزی باشد که ابرو باد نباشد و اگر ممکن نشود باد جنوبی بهتر از باد شمالی باشد **سیم** آنکه زن اگر باشد آبستن نباشد و اگر ناچار باشد آبستن بعد از پنج ماه خون بگیرد و حیض بشرط آنکه خون ازو کم آید با وجودی که در بدنش خون زیاد باشد **چهارم** آنکه قولنج از ثقل نداشته باشد **پنجم** آنکه بسیار چاق نباشد **ششم** آنکه بسیار لاغر نباشد **هفتم** آنکه سیر نباشد **هشتم** آنکه در حال امتلای معده نباشد و اگر خواهد اماله کند یا قی نماید پس خون بگیرد **نهم** آنکه تا دوازده ساعت بعد از جماع خون بگیرد **دهم** آنکه بعد از ماندن بسیار در حمام نباشد **یازدهم** مزاجش سرد نباشد **دوازدهم** آنکه پس از ناخوشی و لاغری بسیار نباشد **سیزدهم** آنکه فصل بهار باشد **چهاردهم** ولایت بسیار گرم و بسیار سرد نباشد **پانزدهم** آنکه خون زیاد دارد و لکن يك دفعه نمی تواند خون بسیار گیرد و او را غشی عارض می شود و چند دفعه خون بگیرد کم کم **شانزدهم** آنکه مزاجش خشک نباشد **هفدهم** آنکه جوانان را فصد نماید آنکه کمتر از چهارده سال دارد آن را فصد نکند و حجامت مناسب اوست و کودکان را تیغ زدن بگوش **هجدهم** آنکه آن روز که خون گرفته بحمام نرود **نوزدهم** آنکه بعد از خون گرفتن چیز شور نخورد که خوف جرب در آن است **بیستم** آنکه آن روز حرکات و اعراض نفسانی نکند **بیست و یکم** اگر خون غلیظ و سفید باشد اخراج نکند مگر بعد از دوا خوردن که خون نازک و صاف شود **بیست و دویم** وقتی که در جوش و زیادتی خون کم نکند و اگر حاجت باشد کم کم باید کم کند **بیست و چهارم** اگر اخلاط دیگر زیاد باشد و خون کم خون کم نکند **بیست و پنجم** اگر خون بسیار غلیظ و سیاه باشد کم نکند مگر بعد از دوا خوردن **بیست و ششم** آنکه تشبّح نداشته یعنی بعضی اعضای او بواسطه باد یا خشکی پوها کج شده باشد **بیست و هفتم** آنکه تب بلغمی و سوداوی نداشته باشد **بیست و هشتم** معده او ضعیف

نباشد که چنین کسی شاید صفرا به معده او بریزد و برای او غشی و غشیان آورد این بود شروط مطلق خون گرفتن اگرچه تمیز بسیاری از اینها موقوف به طبیب است لکن مقصود ما نه آن است که این کتاب بکار همان دلائل آید بلکه بکار همه کس آید و بسیاری از مردم نفهمیده خون کم می‌کند و ضررها می‌بینند خواستیم این شروط را بنویسیم که اگر دست به طبیب نرسد اقلاً هر قدر ممکن باشد ازین شروط را ملاحظه کنند تا ضرر کمتر بینند و انگهی که بطور اجمال اغلب مردم این شروط را می‌توانند معلوم کنند پس بی‌نفع نخواهد بود

### فصل دویم در فصد است

و درین فصل دو مقصد است

#### مقصد اول در شروط خاصه فصد است

و آن بیست و یک شرطست اول نترسد آن کس که فصدش کرده‌اند که در اعراض و خطرها خواهد افتاد دویم آنکه کمتر از چهارده سال نداشته باشد و پیر و لاغر نباشد و پس از ناخوشی‌های دراز نباشد و سفید پوست نباشد و زرد رنگ کم خون نباشد سییم از اهل گرم سیرات و وقت تابستان نباشد چهارم آنکه ضعیف المعده نباشد پنجم آنکه جگرش ضعیف نباشد ششم آنکه پر پیه نباشد هفتم آنکه سست گوشت نباشد هشتم آنکه تب بسیار گرم نداشته باشد و نوبه نداشته باشد نهم آنکه بعد از قی بسیار و اسهال یا عرق یا ادرار بسیار نباشد دهم آنکه بعد از حرکت عنیف و زحمت و ریاضت بسیار نباشد یازدهم آنکه در حال گرسنگی و تشنگی و بعد از حمّام و در حال امتلا و بعد از جماع نباشد دوازدهم آنکه بعد از بیداری بسیار نباشد سیزدهم آنکه تخمه و هیضه نداشته باشد چهاردهم آنکه در

حال قوت حرارت در بدن نباشد پانزدهم آنکه اگر مریض است در روز بحران نباشد شانزدهم آنکه در بدن آن وجع شدید نباشد مگر وجعی که در عضو ورم‌واری نباشد که ورمش از خون باشد هفدهم آنکه بعد از فصد شش ساعت نخوابد هجدهم آنکه از حرکات عنیف بعد از آن اجتناب کند نوزدهم آنکه بعد از آن از جماع و حمام پرهیز کند بیستم آنکه بعد از آن دواهای مسهله و تند و تیز بسیار ترش و بسیار شیرین نخورد بیست و یکم آنکه طاعونی و زهر خورده نباشد و اگر چه بعضی از این شروط در مطلق خون گرفتن گذشت اما در فصد مراعات اینها بخصوصه لزومی دارد و کسی که رغاو دارد یا حیض است یا بواسیر خونی دارد فصد نباید بکند تا نبیند که آیا آن خون که می‌آید کفایت می‌کند یا نه اگر کفایت کرد فبها و الا فصد کند بعد از آن و کسی که خورش غلیظ باشد بعد از حمام معتدل و راحت بدن فصد کند و خون تریاکیان سیاه است انتظار قرمز شدن نکشد که خون ایشان همه سیاه است و کسی که غالباً بجهت خون گرفتن غشی می‌کند در حال فصد است ننشیند بلکه تکیه کند به یک طرف و بعد از فصد ترددی برنخیزد بلکه بنشیند باستراحت کند و نگاه بخون نکند و به او نگویند که خون خیلی آمد و کسی که خون بسیار باید بیرون کند و یک دفعه نتواند فصد را گشاد بزند و نشتر را چرب کند و چون قدری خون آمد پارچه چربی بر روی موضع بگذارد که سوراخ به هم نیاید و اگر خواهد بعد از شش ساعت دیگر بگشاید باز قدری خون گیرد و باز روی آن را بگیرد باز بعد از شش ساعت دیگر بگشاید و تا بتواند خواب نکند و کسی که موضع فصدش ورم کند از موضعی دیگر فصد کند و اگر موضع فصد ملتحم نشود و خون مستمر آید نصف پوست پسته را که بی‌عیب شکسته باشد و اطرافش خشن نباشد بر آن موضع گذارد و ببندد و بعد از دو سه روز خورده خورده بسته آن را سست کند تا آنکه آخر بگشاید و بگذارد تا خود پوست بیفتد و از جمله

دواها یکی گرد کُنْدُر است که در کیسه کندر عطاران جمع می شود با اقاکیا با هم کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ خمیر کرده بر روی موضع گذارد و قدری تار عنکبوت بر آن بچسباند و بگذارد تا ملتحم شود **دوائی دیگر** کل مختوم خاک کندر فضله کبوتر سائیده آمیخته باشد و آب بسیار سرد در حوالی آن ریختن و دستمالی را با آب یخ تر کرده بر اطراف آن گذارد نافع است و وقت رگ زدن در روز سه ساعت از روز رفته خوبست و در روزهای ماه از نصف گذشته تا آخر ماه بهتر است و در نیمه اوّل خوب نیست و اگر یازده روز گذشت تا پانزدهم باکی ندارد و بعضی از پانزدهم تا هفدهم گفته اند به هر حال که از اوّل ماه خون در زیادتی است تا نیمه ماه و معلوم که خداوند صلاح بدن را در زیادتی خون دانسته و کم کردن مناسب نیست و چون ماه از نصف بگذرد خون بنای کم شدن گذارده و صلاح در کم کردن است و جایز است کم کردن و لکن هرچه اقرب به نیمه باشد کم کردن بهتر است چرا که در اواخر ماه خون خودش کم شده است حاجت بکم کردن نباشد پس در همان ایام پُر نوری ماه بهتر است

### مقصد دویم در رگ ها و قواعد رگ زدن

بدان که چون خواهد فصّاد رگ زند باید در هر رگی محض کنند از شریان یعنی رگ جهنده به این که دست ملایم بر آن نهد و درست ملتفت شود که زیر انگشت آن می جهد یا نه اگر می جهد در کجاست زیر رگ است تا دو طرف اگر دو طرف است از آن اجتناب کند و بر موضع رگ فصد کند و اگر در زیر رگ است بسیار باید احتیاط کند و رگ را عمیق نزند و نشتر را راست فرو نکند که از آن طرف رگ بیرون رود و به شریان رسد و همیشه باید نشتر را خوابیده بگیرد که مبادا سر نشتر از آن طرف رگ بگذرد بلکه بطوری باشد که سر نشتر بهمان اندرون رگ داخل شود و باید

سرنشتر را در وسط حقیقی رگ گذارد و آنها که رگ می‌زنند و خون در نمی‌آید سر  
نشتر را بطرف رگ می‌گذارند و رگ مانند پی می‌نماید که در وسط آن سوراخی است  
و خون در سوراخ آن است و خود رگ جسمانیته دارد مثل گوشت و پوست نی  
پس اگر نشتر را بوسط نی بزنی داخل سوراخ می‌شود و اما اگر در دو طرف نی بزنی  
به جسم نی فرو می‌رود و داخل سوراخ نمی‌شود و اگر نتواند از کثرت چاقی وسط  
رگ را خوب تمیز دهد نشتر را نسبت به رگ اروب نگاه دارد و فرو کند چرا که اگر  
اروب زند اگرچه بکنار رگ سرنشتر باشد آخر الامر بجوف رگ خواهد رسید و خون  
بیرون خواهد آمد و همیشه نشتر را خوابیده نگاه دارد و چون خواهد فصد کند سر  
نشتر را به پوست چربی بمالد که نرم شود و لکن در وقت زدن نشتر چرب نباشد  
که زخم دور بهم می‌آید مگر وقتی که می‌خواهد سوراخ مدتی بماند چنانکه  
گذشت و محلّ فصد را قدری آب گرم ریزد و چرب کند و بمالد تا نرم و قرمز شود  
و بخصوص در زمستان و اشخاص خشک بدن که دردش کمتر شود و آن رگ را که  
می‌خواهد فصد کند فصد در جائی کند که گوشت بالای آن کم باشد چرا که درد  
آن کمتر شود زودتر ملتحم شود و از میان رگها درد حَبْلُ الزَّرَاعِ و قیفال بیشتر است  
چرا که متصل به عضله سرمازده می‌باشند و باسلیق و اکحل دردشان کمتر است  
هرگاه بالای آنها گوشت کم باشد و سوراخ فصد هرچه تنگ‌تر باشد بهتر است و  
محافظت روح بهتر می‌شود و روح کمتر خارج می‌شود و لکن وقتی خون غلیظ  
باشد لابد است که رگ را گشاد زند و رگ گشاد تنقیه بهتر می‌کند اگر طاقت داشته  
باشد و کسی که ضعیف البنیه باشد چون قدری خون آمد دست بر آن گذارد و  
لمحه صبر کند پس دست بردارد تا قدری خون آید باز دست بگذارد و لمحه صبر  
کند تا روح قوتی گیرد باز دست بردارد و هم چنین می‌کند تا به قدر حاجت خون

بیاید چرا که قوت انسان به این طور محفوظتر شود و غشی عارض نخواهد شد و  
اما

## رگهایی که فصد کنند

بسیار است بعضی از آنها که بزودی می توان شناخت آنها را ذکر می کنیم

### اول قیفال است

و جای پیدائی آن در باطن مرفق است و خودش معروفست که در طرف بالاست و  
حذر کن و نشتر را بسیار فرو نکنند که در زیر آن عضل است و اگر نشتر به آن رسد  
درد زیاد آورد آسیب می رساند و نشتر را بطول آن رگ گیرد اگر وسط حقیقی آن  
معلوم باشد و الا اروب گیرد که به وسط آن برسد و نشتر را خوابیده نگاه دارد و بهتر  
آن است که فصد این رگ را در بالای گودی باطن مرفق زند یعنی در پایین بازو چرا  
که آن سالم تر باشد و این رگ را چون خواهند بگشایند انتهای بازو را تسمه بسته  
محکم که رگ پر شود و بالا ایستد پس آن را بگشایند که از راه طول رگ و این رگ  
را باید بخصوص گشادتر زد چرا که جرمش غلیظ است و تنگ زدن این رگ باعث  
آن می شود که خون بیرون می آید و اگر فصاد خطا کرد و رگی زد که خون بیرون  
نیامد بزودی رگ را پیدا کرده آن را بگشاید که ورم نکند و چنانکه عرض شد آن  
رگ را در بالای گودی دست بزنند سالم تر است و بی خطر و عوام که پایین گودی  
می زنند احتمال خطر چرا که در روی ماهیچه دست است و اگر خدای نخواسته  
سرنیشتربه عضله ماهیچه رسد آسیب ها رساند و در جمیع رگهای دست باید  
ملاحظه این امور را کرد و همه را در بالای گودی دست زند و علاوه بر این که ضررش

کمتر است و آسان تر بعد از رگ زدن هم برای بستن و برای وضو گرفتن و برای آنکه عیب نکند و دیگر باره گشوده نشود بهتر است

### دویم اکحل است

این رگ در زیر رگ قیفال افتاده در وسط گودی دست دور این رگ نیشتر را کمتر فرو نبرد و سوراخ بدرازی رگ کند چرا که در زیر آن پی است و در دو طرف آن هم پی است و در زیر آن بسا که رگ جهنده است و خوف آن است که اگر نیشتر زیاد فرو برد و به آن رگ جهنده رسد و خطرش عظیم شود و یا به پی رسد و آسیب رساند و چون خواهد که فصد کند دست را راست بدارد و ناخن بر روی رگ گذارد و احساس کند که جستی دارد یا نه اگر جستن دارد بالاتر و یا پائین تر پیدا کند که بجهد و اگر نشود احتیاط در فصد کند و نیشتر را خاییده دارد که به آن طرف رگ نیشتر نرسد و اگر اروب رگ زند خوف آن دارد که به پیهای دو طرف نیشتر رسد و آسیب رساند پس بهتر همان است که نیشتر تر وسط حقیقی آن گذارد و نیشتر را خاییده دارد و به درازی رگ سوراخ کند و در بالای گودی است هم رگ زند و گاه باشد که در بعضی دستها پی نازکی بالای رگ اکحل کشیده می شود مانند زه کمان باید فصد نهایت احتیاط را کند که نشتر به آن نرسد و اگر در موضعی نشتر به پی بخورد آسیب بسیار می رساند و جراحتش دور به هم ملتئم می شود

### سیم باسلیق است

و این رگ پادشاه رگ هاست و جای آن در پائین ساعد است در زیر اکحل که رگ بدن به آن گویند دور زیر این رگ هم رگ جهنده باشد که آن را شریان گویند یا در يك پهلوی آن یا در دو پهلوی آن پس اول دست گذارده تعیین شریان بکند پیش

از تسمه بستن چرا که بعد از تسمه جهندگی شریان کم شود و معلوم نشود پس موضع شریان را معلوم کند و بر آن نقطه سیاهی گذارد آنگاه تسمه بسته بعد از آن رگ زند و از شریان حذر کند و این رگ را هم از بالای گودی دست بشکافد بهتر است و باید از طول بشکافد که زود جراحتش بهتر می شود و ملتئم می گردد و بدان که در وقت بستن دست بعد از فصد گاهی دست و رگ ورم کند پس اگر ورم کرد تسمه را بگشاید و دست را بمالد تا ورم آرام گیرد باز ببندد و باز اگر ورم کرد باز بگشاید و دست را بمالد و همچنین می کند تا ورم نکند و هم چنین کند اگر دست سرخ و کبود شود و اگر ورم آرام نگیرد لابد فصد رگ ابطی نماید و خواهد آمد و اگر نشتر نعوذ بالله به شریان رسد بزودی بگشاید و بخشکد بندها که آن را سد کند و علامت آنکه بیشتر به شریان خورده آن است که خون نازک و کم رنگ آید و جهنده باشد و نبض انسان میل به ضعف کند

### چهارم حبل الدراع است

و این رگ در شکم باز و پیدا است و به بالای بازو می رود پس بطرف پشت مازو رود و فصد این رگ کم اتفاق می افتد چرا که برای ناخوشی های سرقیفال را گشاید و برای ناخوشی های تنوره بدن باسلیق را برای همه بدن رگ بدن را که اکحل باشد پس حبل الدراع چندان ضرور نشود

### پنجم ابطی است

این رگ شعبه از باسلیق است از این جهت آن را باسلیق ابطی نامند بر جانب بیرون مرفق محاذی زیر بغل می رود و قاعده فصد این رگ چنان است که آن را بسیار بمالند و آب گرم بر آن بسیار بزنند و بعد از آن با تسمه بلندی آن را ببندد و

دست علیل را راست بگیرد به جانب بالای سرش که زیر بغل صاف شود آنگاه آن رگ به دو ناخن گرفته یا انگشتی بر روی آن گذاشته که حرکت نکند و آن رگ را فصد کند از هر جا که گوشت بر آن کمتر باشد

### ششم اسيلم است

و آن رگيست در میان انگشت کوچک دست و انگشت پس از آن و آن را اروب می توان زد چرا که شریانی آنجا نیست و طولانی بهتر است این شش رگ در دست است که پیدا است و گاه گاه می زنند و بدان که اگر رگی مخصوص را بایستی فصد کرد و به خطا رگی دیگر را فصد کردند آن را باید بست به ملایمت و بگذارند تا آن ملتئم شود و بعد از چند روز از رگ مطلوب فصد کنند لکن بالاتر از برابر آنجا که به خطا فصد کرده بود و در اشخاص لاغر تسمه را محکم نبندد که باعث آن می شود که خون به آن رگ نیاید و رگ باریک و پنهان شود و بعد از فصد تسمه را اندک سست کند که خون به آسانی جاری شود و اما کسی که چاق و فربه باشد محکم بستن باعث پری رگ می شود و باعث آن می شود که رگ پیدا شود و باعث آن هم می شود که دست بی حس شود و درد نیشتر به او نرسد و چرب کردن نیشتر اگر چه باعث آن باشد که دردش کمتر شود اما دورتر ملتئم شود پس بهتر آن است که بیشتر چرب کرده بر پوستی بمالد که نرم شود و چربی نداشته باشد و اگر رگ مطلوب ظاهر نباشد و از بستن پرنشود و ظاهر نگردد بر شعبه های آن دست مالد تا آن رگ پر شود و ظاهر شود و اگر ظاهر نشود جرات بر فصد ننماید و اذیت خلق ننماید نهایت به حجامت یا زالواخراج خون کند و

## [ابزار دست فصاد]

چند چیز برای فصادان ذکر کرده اند که باید حاضر داشته باشد یکی برای نیشتری که سر آن بسیار نازک باشد و نیشتری که پهن تر باشد برای هر موضع هریک که لایق است به کار دارد **دویم** پر مرغی بلند باید حاضر داشته باشد که اگر علیل دلش بهم بخورد بعد از فصد و تهوعش بشود بزودی او را قی فرماید تا غشی عارض او نشود **سیم** خشکه بندها که گذشت و پوست پسته و امثال آن باید حاضر داشته باشد که اگر خون بند نرفت به آنها معالجه کند و بند آورد و آرد کند و پشم خرگوش برای بستن خون بسیار نافع است و از همه بهتر خرنوب ساییده است و از همه از همه چیز بهتر می چسبد و از آن بهتر صمغ روی خرنوب و چسبندگی آن روی آن است که با چاقویی تراشیده نگاه دارد و وقت حاجت بر موضع باشد و نیشتر در وقت رسیدن نیشتر به شریان حاجت به آن چیزها شود و اما

## رگ هایی که در سر می باشد

چهارده رگ است **اول** رگ پیشانی در ما بین دو ابرو است و بسیار احتیاط کند که پی در آنجاست **دویم** رگ کله سر کشیده شده دور سر **سیم** رگ شقیقه ها که در آنجا است **چهارم** رگ گوشه چشم و اگر این رگ ها پیدا نباشد باید چیزی را برگردن بیچد سخت و سر را انسان فرود آورد و زورزند و حبس نفس کند تا رگها ظاهر شود و نیشتر را درین رگها بسیار فرو نکند بلکه همان پرده روی رگ را سوراخ باید کرد و خون بسیار از این جاها مطلوب نیست **پنجم** رگ پشت گوش است و آنها شرر کند یکی ظاهر تر است **ششم** شاه رگ گردن است که دو رگ بزرگ است در دو طرف گردن اگر فصد طرف راست مطلوب باشد سر را به جانب چپ کج کند و اگر طرف چپ مطلوب باشد سر را به جانب راست کج کند تا رگ کشیده شود و راست

بایستد و یا نیشتری که هر دو طرف آن تیز باشد فصد کند و هر رگی که از جای خود بسیار حرکت می کند نیشتر دو دم تیز می خواهد هفتم رگ سرینی است که در وسط سرینی است و نیشتر این رگ سرش باریک و دراز باید باشد و دیگر بستنی پیش از رگ زدن ضرور نیست و هشتم رگ پشت گوش است نزدیک استخوان و جای فصد است نزدیک گودالی پی گوش است نهم چهار رگ که دو بر لب بالا است دو بر لب پایین و چون لب ها را برگردانند و گردن را بسته باشند ظاهر می گردد و هم رگ زیر زبان است در اندرون چنه نه بر خود زبان یازدهم رگی است که زیر زبان بر خود زبانست و در فصد اینها گردن را می بندند یا بنبه یا پارچه پاکی زبان را گرفته بالا نگاه دارد تا رگها خوب ظاهر شود و به درازی رگ فصد کند دوازدهم رگ عنفقه که این به اصطلاح بچه ریش باشد که در گودی بالای چنه رسته است در آنجا رگی است که گاه فصد می شود سیزدهم رگ گودالی گردن است آنجا که شتر را نهر می کنند چهاردهم دورگ است در اندرون سوراخهای بینی و فصدش چنان کند که علیل رو به آفتاب بایستد و سر خود را بالا گیرد که سوراخ بینی او روشن شود و حبس نفس کند تا صورتش سرخ شود و آن دورگ آشکارا شود آنگاه فصاد آن را فصد کند با نیشتری که سرش کج باشد که مخصوص ساخته باشند و اما

## رگهای شکم

دورگ از آن فصد شود یکی آنکه بر روی جگر در پهلوی راست است و یکی آن که بر روی طحال بر پهلوی چپ است و اما

## رگهای پا

چهار رگ است

### اول: صافین

و آن رگی است بر ساق پا از طرف پای دیگر و رگ بزرگی است و در نزد قوزک پا پیدا است و قاعده فصد آن آن است که پای را با پارچه طولایی از نزد آن تا پایین ببندد و قدری راه رود و کف پای را بر روی مثل دسته هاون چیزی بگذارد و بر آن بایستد تا رگ خوب ظاهر شود و این وقتی ضرور است که ظاهر نباشد و الا حاجت نیست و در حین فصد علیل ایستاده بود و این رگ در بعضی مردم راست آمده و شعبه ندارد و در بعضی مردم نزدیک قوزک پا دو شعبه شده باید تنه آن را از شاخه تمیز دهد و شاخه را فصد نکند و همان تنه را فصد کند

### دویم: رگ پشت پاشنه

که در نزد پی کلفت بالای پاشنه است

### سیم عرق النساء

و آن رگی است که از طرف بیرون پاست و علامتش آن است که مانند کرم پیچ پیچ است و در بعضی گره گره باشد و حرکت آن به اطراف شده است طریقه فصدش آن که پارچه طولایی از بالای قوزک پاشنه تا بالا به هر جا برسد علیل مکرر بنشیند و برخیزد و اگر قبل از فصد به حمام رفته باشد بهتر است و پای را بر خستی گذارد و تکیه بر آن کند و از نزد قوزک پا آن را فصد کند و اگر آنجا ظاهر نشود شعبه از آن

در میان انگشت کوچک پا و انگشت پس از آن می باشد آن را فصد کند و این رگ را به درازی بشکافد و احتیاط کند که به پی ها که در آنجا است نخورد

### چهارم مابض است

که در گودی شکم زانو می باشد باید ساق و ران را در فصد آن ببندد و چند قدم راه رود و چند مرتبه بنشیند و برخیزد تا خوب ظاهر شود آنگاه آن را از طول بکشاند که آنجایی می باشد از دو طرف و احتیاط باید کرد و بعضی بالای زانو را به چهار انگشت بندند بقوت و علیل به پشت بخوابد و پای او را بلند کنند و رگ او را بکشایند این بود مجملی از مفصل در خصوص شروط فصد و شناختن رگها اما باید دلائل جرات بر فصد مسلمانان نکند تا طیب حاذق حکم نکند به فصد و تعیین رگ نماید و مقدار خون را بیان کند و به طمع صد دینار عبث عبث رگ کسی را نگشاید

### فصل سیم در حجامتست

و ابتدا می کنم به ذکر احادیثی چند به جهت تبرک از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر کس حجامت کند در روز پنجشنبه آخر ماه درد از تن او بیرون رود و فرمودند که درد روز پنجشنبه جمع می شود در موضع حجامت و همین که روا نشد متفرق می شود پس حجامت کن پیش از زوال و فرمودند حجامت روز یکشنبه شفایی است از هر دوایی از حضرت رسول ص مروی است که هر کس حجامت کند روز سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم شفا است برای او تا یک سال و فرمودند پیرهیز از حجامت اول ماه تا نیمه ماه که در هر روزی دردی و علتی است و لکن حجامت کن از هفدهم تا آخر ماه که در هر روز شفا و مرگب است مگر

حجامت روز چهارشنبه و شنبه که باعث پیسی می‌شود و اگر اتفاق بیفتد سه شنبه هفدهم برای او شفاست تا يك سال و فرمودند روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کنید و بدان که حجامت ضعفش از فصد کمتر است و در جاهای بسیار بدن حجامت می‌توان کرد مانند گودالی پس سر و کله سر و زیر چنه و میان دو شانه و بالای ران‌ها و روی ساق‌ها و گودالی پشت زانو و پشت پاها و هر جا که در آنجا ورمی و مرضی باشد حجامت می‌توان کرد و

### حجامت دو گونه است

یکی باتیغ و یکی بی تیغ

#### اما بی تیغ همان بادکش کردن است

و آن با دهان می‌شود و با آتش هم می‌شود به اینکه قدری خمیر یا گل بر روی عضو گذارد و فتیله ساخته آن را آتش زده روشن کند و بر آن خمیر نهد و شاح حجامت با شیشه یا کوزه بر آن نهد آن عضو بادکش شود یا آنکه ته کوزه سرفراخی کوچک را به غایت گرم کرده و سر کوزه را بر عضو نهد و اگر بشود بر پشت آن باز آتش گذارد و اگر آسان تر خواهد مانند کوزه آب سرفراخی ساخته سر آن را بر عضو گذارد و دسته آن را بکشد تا عضو به فوت در آن داخل شود و مکرر چنین کند و اگر مانند کوزه ساخته که سر و ته آن هر دو گشاد و باز باشد و کمر آن بسته باشد يك سر آن را بر عضو گذارد و از بالا آتش هم شاید خلاصه مقصود آن است که بادکش شود بجهت میل مادها به آنجا و

## قسم دویم حجامت با تیغ زدن است

که پس از بادکش تیغ زند که خون برآید تیغ آن باید تیز و نازک باشد و اول موضع را چرب کند و شاخ حجامت بگذارد و آرام آرام بمکد و خورده خورده شدیدتر بمکد و تیغ نزنند تا عضو خوب قرمز شود و تیغ گرد زند و دراز و اگر آلتی باشد که فرنگیان ساخته اند که تیغهای بسیار دارد و یک دفعه فرود می آید و عضورا به عدد تیغها یک دفعه می شکافد آن هم خوب است و چون تیغها را زد شاخ را بگذارد و خورده خورده بمکد تا خون آنچه باید بیاید آن وقت شاخ را به آرامی برداشته بعد از آنکه سر آن را باز کرده باشد و موضع را با پارچه پاک کند باز شاخ را بگذارد و بمکد تا بقدر حاجت خون آید بعد قدری زرد چوبه نرم ساییده بر موضع بپاشد و پارچه نرمی گرم کرده بر آن گذارد و باید حجامت در روزی باشد که هوا صاف باشد و ابرو باد نباشد و اگر خون بایستد و بقدر حاجت نیاید مکرر تیغ زند و اگر موضع ورم کند قدری زرد چوبه ساییده گرم کرده در پارچه کند و روی موضع گذارد و آن روز باید به حمام نرود و لکن در بیرون آب گرم بر سر و تن ریختن نافع است و لکن بعد از مدتی و در وقت گرسنگی حجامت نکند و حجامت برای آدمی پرپیه یا کسی که خونس بسیار رقیق است یا بسیار غلیظ نیکو نباشد و پس از حمام حجامت نکند مگر آنکه خونس غلیظ باشد و چون حجامت تمام شود پارچه نرمی بر موضع نهد و غذای شور بعد از حجامت نخورد تا سه ساعت و پیش از حجامت و بعد از آن از تخم مرغ اجتناب کند که باعث لقوه می شود و حرکت و غضب و جماع در آن روز نکند و روز حجامت از دوازدهم تا پانزدهم خوبست و چون ماه کم شود حجامت نکند و در ساعت سیّم روز حجامت نیکوست و بعد از شصت سال که از عمر گذشت حجامت نکند و پیش از دو سال طفل را حجامت نکنند و کسی

که معده یا جگرش ضعیف است حجامت ننماید و چون حجامت کند پس از ساعتی غذا بخورد این هم مجملی است از امر حجامت

### فصل چهارم در زالوانداختن است

بدان که بسیار جاهای بدن هست که حجامت نمی‌توان کرد یا به جهت آن که اثرش می‌ماند یا به جهت آن که بادکش نمی‌توان کرد پس محتاج به زالومی‌شود تا آنکه انسانی طاقت تیغ ندارد احتیاج به زالومی‌شود و گاه باشد که به زالو خون کم آید همان موضع را بعد بادکش می‌کنند و زالو بسیار بسیار نفع دارد و نفعش از حجامت گاه باشد که بیشتر شود و گاه باشد که خون بیشتر گرفته شود و بهترین زالوها زالویست که بسیار بزرگ و بسیار کوچک نباشد و سر آن بزرگ و رنگ آن سورمه یا سبز نباشد و از زالوی پشم‌دار اجتناب کند و هم چنین از زالویی که خطهای لاجوردی دارد باریک رنگ باشد چون مارماهی باشد چرا که اینها سمیت دارند و اجتناب کنند از زالوی آبهای گرم و زالوی گودالهای آب‌های گندیده و بسیار مانده و زالوهای سرخ نیم‌رنگ و جگری و ماشی‌رنگ که دو خط زرد پشت آنها است و شکم سرخ آنها بهتر است از پشت سبز و باید آنها را پس از صید یک روز نگاه دارد و آن را در آب شیرین اندازند هر یک آنها که تند حرکت باشد انتخاب کند پس آن را سرنگون کرده دست برقد آن مالند تا هرچه در شکم اوست بیرون آید پس قدری خون گوسفند پیش آن ریزند که بخورد بعد آن را با پارچه پاک و خشک کرده در فنجان یا نی کلفتی گذارده سرفنجان یا نی را بر عضو نهاد تا خودش بگیرد و باید پیش از چسبانیدن عضورا به آب و نمک بشوید و نیکو بمالند تا سرخ شود و اگر زالو نچسبد قدری گل سرشوی یا لجن یا خون بر آن موضع مالند و چون از خون پر شود بگذارند که خودش بیفتد و اگر بخواهد که پیش از پر

شدن بیفتد قدری نمک یا خاکستریا بوره یا خاکسترکتان یا خاکسترا بریا خاکستر پشم بر آن پاشند که زود جدا شود و چون بیفتد با شاخ آن موضع را بمکند یا بگذارند که هرچه خون می آید بیاید و آن را حبس نکنند که باعث ورم و خارش شود و اگر خون زیاد آید خشک داروها پاشند یا مازوی سوخته سوده یا آهک یا خاکستریا زرچوبه یا تار عنکبوت و امثال اینها بر آن پاشند و گذارند و آب به آن موضع نباید رساند که باعث ورم و قرحه شود و پیش از دو سال به اطفال زالو نیندازند و بعد از شصت سال و سایر شروط حجامت را باید مراعات کند

### فصل پنجم در تیغ زدن گوش

این مناسب اطفال است پیش از ده سال و طریق آن آن است که پارچه بر کردن او بندند و بیچانند قدری تا روی او سرخ شود و گوشه‌های سرخ شود سراو را سرازیر گیرند و گوشه‌های او را بمالند تا خوب سرخ شود و انگشتان قدری چرب باشد و سر تیغ را نیز قدری چرب کند و بر پوستی بمالد که خوب نرم شود و هرگوشی را چهار تیغ یا شش می توان زد و باید پوست پر که گوش را بدست بالا کشد و تیغ زند که غضروف را صدمه نرسد و غضروف استخوان نرم اندرون برگه گوش است و هر تیغی از تیغ دیگر به قدر پهنای یک گندم دور باشد و در نیمه پایین برگه گوش تیغ زند که گوشت بیشتر دارد و اگر بقدر کفایت خون نیاید باز بخراشاند پس پارچه را از گردنش باز کرده قدری پنبه بر آن‌ها چسباند و روی او را با آب سرد بشوید

### فصل ششم در خون از دماغ جاری کردن

اگر فصد آن دورگ که در اندرون بینی است ممکن نباشد بگیرد آن علفی را که پلم می گویند و آن علفی است که بر لب جوی‌ها و جاهای نمناک می روید ساقی

باريك دارد و بر سر شاخ سه يا چهار يا پنج شاخهای باريك خشن دارد و در اغلب جاهاست و اطفال به آن بازی می‌کنند آن را گرفته شاخهای سر آن را جمع کرده وسط آن ها را بگیرد با یکدست و سر آن ها را داخل بینی کند و داخل کند هر قدر که می‌شود پس کسی دیگر دست زیر دست علیل زند به قوت هر قدر ممکن است آن شاخها داخل دماغ شود خون بسیار آید و تدبیری نیکو است و در این مقامات علوم بسیار است و متعلقات بسیار دارد و در سایر کتابها نوشته‌ام و لکن چون مقصود برای دلاکان است زیاده حاجت نباشد بس بهمین قدر در اخراج خون کفایت می‌کنیم ان شاء الله

### باب هفتم در کندن دندان است

از برای آن آلتی معین است و خود دلاکان دارند برای کندن دندان و برای ریشه کشیدن و آلتی هم فرنگیان ساخته‌اند که وصفش در نوشتن درست نمی‌آید و نقش آن هم در کتاب مشکل است چرا که آن‌ها که نسخه می‌کنند درست نمی‌توانند کشید لابد حواله به خارج می‌شود که تحصیل کرده به بینند و لکن آنچه در اینجا نوشته می‌شود آن است که به جهت سهولت جدا شدن يك شب یا زیاده کتیرای سوده بر آن باشند و مکرر گوشت بن دندان را به روغن گل یا بادام چرب کنند و به قدر امکان با دست آن را حرکت‌های مختلف دهند تا خوب خلاص شود و پیش از انداختن کلبتین به علیل بگویند که قدری موم بر روی آن دندان بچسبانند که اشتباه دندان‌دیگر را نکنند و بسیار کار به اشتباه گذشته و دندان‌های متعدّد به عبث کنده‌اند و سر علیل را در میان دو پای خود گکرفته و بکند و اگر دندان سخت باشد یا چاقوی نازکی لثه را از استخوان جدا کند و کلبتین را تا بتواند به بن دندان اندازد و اگر در عقب کلبتین حلقه باشد که پس جفت کردن به دندان

حلقه را بالا کشد که سخت بگیرد بهتر است و دندان را بطرف داخل دهان و بیرون از راه پهنا حرکتها دهد و بکند و سعی کند که صدمه بسیار بردندانها نزند و لب و زبان در میان کلبتین نیفتد و کلبتین برگوشت بن دندان واقع و به جهت افتادن دندان اطبا دواها دارند که حاجت بکلبتین بشود از آن جمله ذکر کرده اند که هرگاه زنجبیل را يك ماه در سرکه خیسانیده باشند که نرم شده باشد مثل خمیر بردندان گذارند بی آزار جدا شود و باید حاضر ساخته داشته باشد و اگر آن ممکن نشود گرفته آن را در سرکه چند روزی بخیسانند تا چون خمیر شود ظاهرا همان اثر کند و هم چنین اگر عاقرقرحا را در میان گل گذارند تا بخیسد مانند خمیر و بردندان گذارند بیفتد و همچنین آب ریشه توت سیاه را بگیرند باین طور که در پای آن گودی کنند و سرریشه را بزنند و ظرفی زیر آن گذارند که آب از آن بچکد و بسیار جمع کنند و در آفتاب بخشکانند و نگاه دارند وقت حاجت قدری از آن بردندان علیل گذارند در ساعت به آسانی کشیده شود پس اگر این ادویه را دلائك ساخته نگاه دارد وقت حاجت بکار می رود و بد نیست

### باب هشتم در ناخن چیدن

بدان که آن سنت است و از روزها روز دوشنبه و پنجشنبه و جمعه نيك است در روز یکشنبه بد است و بروایتی روز سه شنبه هم خوب نیست و بروایتی روز چهارشنبه هم خوب نیست و حضرت رسول ص فرمودند که ناخن چیدن درد بزرگ را می برد و رزق را زیاد می کند و حضرت باقر علیه السلام فرمودند که زیر ناخن جایگاه شیطان است و فراموشی می آورد ناخن گذاردن و در روایتی رخصت است که هر روز که خواهی ناخن بگیر و ظاهرا مطلب آن باشد که اگر بلند شده هر وقت باشد بگیر چنانکه فرمودند بچین آن را هر وقت بلند شد و هرگاه بسیار بلند نباشد در

روزهای مخصوص گرفتن بهتر است و در حدیثی است که مردان ناخن را از بیخ بگیرند و زنان پراز بیخ نگیرند و در حدیثی است که ناخن به دندان چیدن و موی ریش خائیدن از وسواس است و در حدیثی است که ابتدا از ناخن کوچک دست چپ بکند و ختم به ناخن کوچک دست راست نماید و در حدیثی این در روز جمعه وارد شده است و در روایتی است که روز پنجشنبه هر کس ناخن گیرد و یک ناخن را برای جمعه گذارد فقر از او برود و در پنجشنبه ناخن چیدن برای درد چشم خوب است و به روایتی روز شنبه باعث آكله در ناخن شود و روز یکشنبه برکت می‌رود و روز دوشنبه حافظ و قاری شود و روز سه‌شنبه خوف هلاکت در آن است و روز چهارشنبه بدخلق شود و روز پنجشنبه درد از بدن او برود و روز جمعه عمر و مال او زیاد شود و در وقت ناخن چیدن و شارب گرفتن بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ که هر کس ناخون‌های خود را و شارب خود را هر جمعه بگیرد و این دعا را بخواند هر خورده که از ناخن او یا شارب او افتد ثواب آزاد کردن يك بنده در نامه اعمال او نوشته شود و بیمار نشود مگر آن بیماری که باید در آن بمیرد و بعضی از علما ذکر کرده‌اند که مستحب است که با طهارت باشد و از قول حضرت پیغمبر ﷺ و آله منقول است که ابتدا به دست راست فرمودند در ناخن چیدن و در آن دست ابتدا به انگشت مسبّحه کردند که پس از شصت است و به ترتیب گرفتند تا انگشت کوچک بعد از آن در دست چپ از انگشت کوچک ابتدا کردند و به انگشت بزرگ ختم فرمودند پس انگشت بزرگ راست را گرفتند و به روایتی ابتدا به انگشت کوچک راست کند و ختم به انگشت کوچک چپ و چنانکه گذشت ناخن‌های چیده را دفن در خاک و همین مقدار هم درین باب کافی است

## باب نهم در ختنه کردن است

بدان که حضرت رضا علیه السلام فرمودند که ختنه سنت واجب است برای مردان و برای زنان کرامت است و در احادیث بسیار است که سنت است که ختنه روز هفتم طفل باشد و نباید که ترك کنند آن را خواه سرما باشد و خواه گرما و چهار چیز است که روز هفتم باید بکنند اول ختنه دویم تراشیدن سر طفل سیّم نام گذاردن چهارم عقیقه و اگر کسی را ختنه کردند باز پوست آن روئید دوباره می برند چرا که زمین ناله می کند به خداوند عالم از بول کسی که اغلف باشد یعنی پوست آن موضع او بلند باشد و در وقت ختنه کردن بگوید اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاتَّبَاعِهِ مَنْالِكَ وَ لِدِينِكَ بِمَشِيئَتِكَ وَ إِرَادَتِكَ لِأَمْرِ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءِ حَتْمَتِهِ وَ أَمْرِ أَنْفَذْتَهُ فَأَذَقْتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِ لِأَمْرٍ أَنْتَ أَعْرَفَ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِي عُمُرِهِ وَ ازْفَعْ الْآفَاتِ عَنْ يَدَيْهِ وَ الْأَوْجَاعِ عَنْ جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَ اذْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ و سر تراشی طفل باید روز هفتم باشد اگر روز هفتم گذشت دیگر نمی تراشد و چون روز هفتم تراشد همه سر را تراشد و موافق حدیثی زلفی و کاکلی نمی گذارد یا بعضی را تراشد و بعضی را تراشد و همه مورا جمع کرده به وزن آن طلا یا نقره صدقه دهد و تفصیل عقیقه اگرچه دخیلی بسؤال سائل ندارد اما بمناسبت مقام نوشته می شود حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هر مردی در گرو عقیقه است روز قیامت و عقیقه واجب تر از قربانی است و کسی عرض کرد به ایشان که نمی دانم پدرم عقیقه برای من کرده یا نه او را امر فرمودند که عقیقه کند و حال آنکه پیرمردی بود و عقیقه باید گوسفندی یا گاوی یا شتری باشد و بهتر آن است که اگر گوسفند باشد چپش باشد و الا هر گوسفندی که قربانی می شود عقیقه هم می شود و در کنیز و دختر عقیقه یکسان است و در روایتی برای پسر نر عقیقه کند و برای دختر ماده و اگر کسی فقیر باشد بگذارد تا خدا به او

وسعتی بدهد و چون بکشد عقیقه را در وقت کشتن بخواند یا قَيُّومِ اِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ اِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا مَسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ وَ نام مولود را ببرد پس ذبح بکند و به روایتی می گوید اَسْتَعِيذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و ربع گوسفند را برای قابله بدهد و اگر قابله نباشد می دهد به مادرش که به هر کس بخواد بدهد و اگر قابله یهودی باشد و ذبیحه مسلمان را نخورد ربع قیمت گوسفند را به او دهند و باقی را طبخ می کنید و در روایتی است که استخوان آن را نشکند و در روایتی رخصت شکستن هم هست و بهتر چیزی که عقیقه را به آن پزند آب و نمک است و ده نفر از مسلمین می خوراند و اگر زیاده باید افضل است و پدر هم می خورد از آن و در روایتی است که پدر و احدی از عیال از آن نخورند و در روایتی است که همه کس می خورند از عقیقه مگر مادر پس چنان معلوم می شود که برای پدر و عیال مکروه است خوردن چرا که صدقه است و نیک است که به غیر شیعه نخوراند و اگر مولود روز هفتم پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه می کند این هم مجملی بود از امر عقیقه که بمناسبت ذکر شد

## باب دهم در شانه کردن و عطر بکار بردن

[شانه]

بدان که شانه کردن سنّت است و علاوه بر سنّت بودن زینت و نظافت و جمالست و خواص دارد چنانکه حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند که شانه کردن سروبا را می برد عرض کردند و با چیست فرمودند تب و فرمودند شانه کردن ریش دندان ها را قایم

می‌کند و در حدیثی دیگر حضرت رسول ﷺ و اله فرمودند بسیار شانه کردن سر و با را می‌برد و روزی را می‌کشاند و قوت جماع را می‌افزاید و در نزد هر نماز شانه کردن مستحب است و حضرت صادق ع در مسجد شانه داشتند که هر وقت از نماز فارغ می‌شدند شانه می‌کردند و فرمودند شانه کردن رزق را می‌کشاند و موی را نیکومی‌کند و حاجت را برمی‌آورد و آب منی را زیاد می‌کند و بلغم را کم می‌کند و حضرت رسول ﷺ و اله از زیر محاسن شریف چهل دفعه شانه می‌فرمودند و از روی محاسن هفت مرتبه و می‌فرمود که ذهن را زیاد می‌کند و بلغم را قطع می‌کند و علت آن که از زیر بیش‌تر می‌فرمودند آن است که به واسطه عرق و گرد و غبار زیر ریش چرک بیش‌تر می‌گیرد و روی ریش به واسطه شستن روی و وضو و دست مالیدن پاک‌تر می‌شود و مستحب است که شانه عاج باشد که تب می‌برد و موی را می‌رویاند و کرم را از دماغ دور می‌کند و صفرا را خاموش می‌کند و گوشت دندان را پاک می‌کند و در حدیثی فرمودند که شانه گرد عارضین دندان‌ها را محکم کند و شانه کردن ریش تب را می‌برد و شانه کردن گیسوان اضطراب سینه را می‌برد و شانه کردن ابروها امان است از خوره و شانه کردن سر بلغم را قطع می‌کند و در روایتی است که شانه ایستاده زدن باعث قرض می‌شود و در روایتی مورث فقر می‌شود و در روایتی مورث ضعف قلب می‌شود و شانه کردن نشسته قلب را قوی می‌کند و در حدیثی فرمودند چون سروریش خود را شانه زدی شانه را بر روی سینه خود بگذران که هم و با را می‌برد و حضرت صادق ع فرمودند هر کس ریش خود را هفتاد مرتبه شانه کند و بشمرد یکی یکی آن را شیطان چهل روز نزدیک او نرود و در روایتی است که ابتدا از زیر کند و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخواند و در روایتی چون از بالا شانه زند «وَالْعَادِيَاتِ» بخواند و می‌گوید اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ وَوَحْشَةَ الصُّدُورِ و برای فراغ از شانه زدن ذکر کرده‌اند که بگوید سُبْحَانَ مَنْ زَيَّنَ الرِّجَالَ

بِالْحَيِّ وَالتَّسَاءِ بِالذَّوَائِبِ و چون گلاب استعمال کند صلوات بفرستد و چون نظر در آئینه کند دعایی که گذشت بخواند و

### [عطر]

اما عطر استعمال کردن پس بدان که از سنت مرسلان است و فرمودند که سزاوار نیست که شخص بوی خوش را هر روز بکار نبرد و بوی خوش دل را قوه می دهد و قوه جماع را زیاد می کند و رفع سحر و ناخوشی ها را می کند و بوی خوش بر شارب زدن از اخلاق پیغمبران است و کرامت ملائکه کاتبین است و هر کس بوی خوش بکار برد در اول روز عقل او برقرار باشد تا شب و حضرت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله در بوی خوش بیشتر خرج می کردند از طعام و حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام هفتصد درم دادند و عطری از مشک دمان ساختند بار دیگر چهار هزار درم دادند و غاله ساختند و خوب نیست رد کردن بوی خوش اگر کسی به کسی تعارف کند و حضرت رسول و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام استعمال مشک بسیار می فرمودند و حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند که طیب مشک و عنبر و زعفران و عود است و فرمودند سزاوار است برای مرد مسلم که رخت های خود را بخورد دهد و حضرت امام موسی عَلَيْهِ السَّلَام از حمام بیرون آمدند و خود را بخورد دادند و حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند شفای چشم قرائت حمد و معوذتین و آیه الکرسی است و بخورد به قُشَط و مردلبان و روایتی است که هر کس گلاب بزند در آن روز فقر به او نخواهد رسید چون به اینجا رسید آنچه در نظر بود که در این رساله نوشته شود به انجام رسید و اگر چه سؤال از متعلقات دلاکی بود لکن خواستم بعضی چیزها که مناسبتی به آن دارد و به کار مشتری و سایر مؤمنین می آید آنها هم در این رساله نوشته شود لهذا بعضی مطالب دیگر هم به رشته تحریر

درآمد پس بهمین جا ختم می‌کنیم این رساله را و اینجا کلام منقطع شد در روز  
چهارم محرم الحرام سنه ۱۲۷۲ هزار و دویست و هفتاد و هجری تحریر پذیرفت  
فی سنه ۱۲۷۲

## فهرست

۱.....	درباره رساله دلاکیه
۱.....	[مقدمه]
۲.....	حمام
۲.....	[چهار خانه حمام]
۳.....	[سقف حمام]
۳.....	[کهنگی حمام]
۳.....	[رخت کن حمام]
۳.....	[بخورها در حمام]
۴.....	[در و دالانها و هوای حمام]
۴.....	[آب حمام]
۵.....	[گشایش و نور حمام]
۵.....	[زمین حمام]
۵.....	[لنگ حمام]
۶.....	[خزانه ها و مکان های حمام و مزاج های گوناگون]
۷.....	باب اول در حمام رفتن آنچه باید انسان در حمام بکند
۱۰.....	[چگونگی ورود به حمام و خانه های آن نسبت به مزاج های گوناگون]
۱۲.....	شستن بدن را به آب سرد چند شرط است
۱۴.....	باب دویم در کتاب های متعلقه به حمام است و آنچه متعلق بدان است
۱۴.....	[به حمام درآمدن]
۱۷.....	باب سیوم در زائل کردن مواز بدن
۱۷.....	فصل [نخست] در تراشیدن مو است
۱۸.....	[تراشیدن سر]
۱۹.....	[ریش]
۲۰.....	[شارب]
۲۲.....	[موی بینی و زیر بغل]
۲۴.....	فصل [دویم] در کندن مو است

۲۵	فصل [سوم] در نوره کشیدن است
۲۷	[شيوه ساختن نوره]
۲۹	باب چهارم در كيسه كشيدن و سنك پا بكار بردن و مالش دادن
۲۹	فصل اول در كيسه كشيدن
۳۲	فصل [دويم] در سنگ پا بكار بردن
۳۳	فصل [سوم] در مالش بدن كه باصطلاح مشت و مال مي‌گويند
۳۵	باب پنجم در خضاب كردن
۳۵	[خضاب سر]
۳۷	[خضاب بدن]
۳۸	[شيوه ساختن خضاب]
۳۸	[۱-] صفت خضابي كه از مجربات شمرده‌اند:
۳۹	[۲-] صفت خضابي ديگر
۳۹	[۳-] صفت خضابي ديگر
۴۰	[۴-] صفت خضابي عجيب
۴۰	[۵-] صفت خضابي ديگر
۴۰	[۶-] صفت خضابي ديگر
۴۱	باب ششم در خون كم كردن است
۴۱	فصل اول در شروط مطلق خون گرفتن
۴۳	فصل دويم در فصد است
۴۳	مقصد اول در شروط خاصه فصد است
۴۵	مقصد دويم در رگ‌ها و قواعد رگ زدن
۴۷	رگهايي كه فصد كنند
۴۷	اول قيفال است
۴۸	دويم اكحل است
۴۸	سيم باسليق است
۴۹	چهارم حبل الدرّاع است
۴۹	پنجم ابطي است
۵۰	ششم اسيلم است

۵۱	[ابزار دست فساد]
۵۱	رگ‌هایی که در سر می‌باشد
۵۲	رگ‌های شکم
۵۳	رگ‌های پا
۵۳	اول: صافین
۵۳	دویم: رگ پشت پاشنه
۵۳	سیم عرق النساء
۵۴	چهارم مابض است
۵۴	فصل سیم در حجامتست
۵۵	حجامت دو گونه است
۵۵	اما بی تیغ همان بادکش کردن است
۵۶	قسم دویم حجامت با تیغ زدن است
۵۷	فصل چهارم در زالوانداختن است
۵۸	فصل پنجم در تیغ زدن گوش
۵۸	فصل ششم در خون از دماغ جاری کردن
۵۹	باب هفتم در کندن دندان است
۶۰	باب هشتم در ناخن چیدن
۶۲	باب نهم در ختنه کردن است
۶۳	باب دهم در شانه کردن و عطر بکار بردن
۶۳	[شانه]
۶۵	[عطر]